

سلطنت و تولید بحران

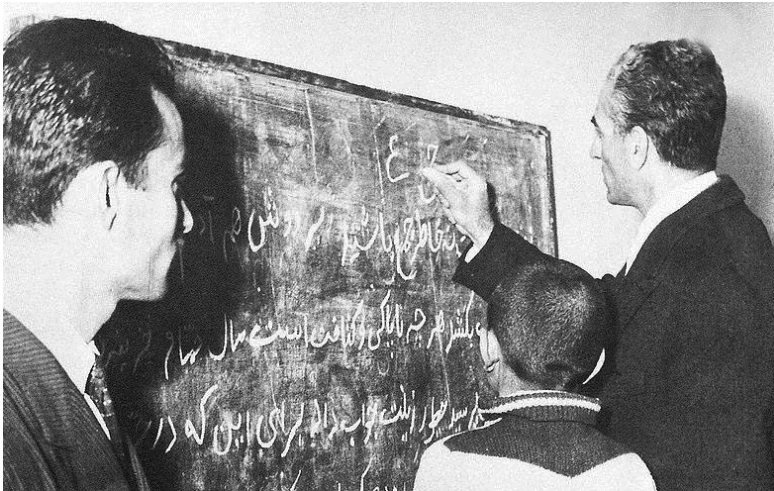
بررسی موردی بازنمایی موضوع بی‌سوادی در
گفتار محمدرضا پهلوی

تدوین و تصحیح
مهرداد صدیقی

آرش صادقی اولیایی



تقدیم به یاشار، که هرگز اسیر مُدها نشد



در سال‌های اخیر جریانی در رسانه‌ها گسترش یافته که ضمن توجه به فعالیت‌ها، هزینه‌ها، گفته‌ها و تلاش‌های حکومت پهلوی، با بازخوانی انتقادی بازنمایی مخالفان از رژیم، اپوزیسیون وقت را به فریب افکار عمومی متهم می‌کند. منطق نهفته پشت این اتهام (فریب مردم) چنین است: ابتدا مرجعیت فکری عمومی به اپوزیسیون واگذار شده بوده، سپس آنها تصویری خلاف واقع تولید کرده‌اند و این تصویر خلاف واقع، جایگزین واقعیت در اذهان مردمان شده است. گویی «افکار عمومی»^۱ موجودی ست منفعل که هرچه مرجع فکری‌اش بگوید - حتی اگر با مشاهدات و پیش‌فرض‌هایش در تضاد باشد - خواهد پذیرفت، آن‌هم چنان پذیرشی که واقعه‌ای در ابعاد انقلاب ۵۷ رقم زند. به باور نگارنده چنین تحلیلی در جهت عکس رویداد تاریخی است. در شرایطی که افراد و نهادها دارای سرمایه‌ی اجتماعی پیشین قابل توجه نباشند، تأیید افکار عمومی را جز با انعکاس نظرات از پیش موجود، به دست نخواهند آورد. پذیرش گفتمان انقلابیون از سوی توده‌های وسیع مردم در مقطع انقلاب، بسیار بیش از آن‌که ناشی از اعتماد کورکورانه‌ی قبلی به حقانیت انقلابیون بوده باشد، ناشی از تطابق گفتمان آنها با درک و ذهنیات عمومی موجود بوده است.

نباید فراموش کرد که در دهه‌های ۴۰ و ۵۰ امکانات رسانه‌ای به شکلی بسیار نامتقارن به سود حاکمیت توزیع شده بود. امکانات اپوزیسیون آن‌چنان محدود بود که گروهی ایده‌ی **تبلیغ مسلحانه**^۲ را تنها مفرّ موجود یافتند. حاکمیت علاوه بر سانسور و کنترل کتب درسی، غیردرسی، مطبوعات و بنگاه‌های انتشاراتی، دارای انحصار بر رادیو و بعدتر تلویزیون نیز بود. این‌که شب‌نامه‌ها، دقایق بسیار محدودی رادیوی برون‌مرزی، انتقال شفاهی و در آخرین سال‌ها نوار کاست، توانستند بیش از رقیب بسیار پرقدرت‌تر خود در جلب افکار عمومی موفق باشند، جز با آمادگی بالای افکار عمومی برای پذیرش پیام‌های منتقل شده، ممکن نمی‌شد. پرسش مهم این است که آمادگی برای پذیرش پیام‌های انقلابیون، چگونه ایجاد شده بود؟

این نوشته با تمرکز بر موضوع سوادآموزی در دوره‌ی محمدرضا شاه، به دنبال پاسخی برای این پرسش است. در ابتدا مروری بر تاریخچه‌ی مبارزه با بی‌سوادی خواهیم

داشت. سپس با تحلیل گفتمان شاه، نقش خود او را در معقول و پذیرفتنی ساختن پیام اپوزیسیون برای توده‌های وسیع مردم خواهیم جُست.

پیشینه

مسأله‌ی «بی‌سوادی» در ایران معاصر، موضوعی متفاوت با «آموزش همگانی» شناخته می‌شده. گفته می‌شود که نخستین بار در ۱۲۷۶ شمسی انجمن معارف اقدام به برپایی کلاس‌هایی برای باسواد کردن بزرگسالان نمود.^۳ میرزا حسن خان رشديه نیز برنامه‌ای ۹۰ ساعته برای آموزش خواندن و نوشتن به افراد بین ۲۵ تا ۴۰ ساله داشت.^۴ جمعی از مشروطه‌خواهان در سال ۱۲۸۶ در دبستان رحمت شیراز کلاس اکابر تشکیل دادند^۵ و در شهر مشهد نیز در سال ۱۲۸۸ دو باب مدرسه اکابر وجود داشته است.^۶

براساس قانونی مصوب ۱۳۰۶ در مجلس وزارت معارف مجاز به برپایی کلاس‌های اکابر در دهات و قصبات^۷ شده بود.^۸ در سال ۱۳۱۵ و با تصویب نظامنامه‌ی تعلیمات اکابر نخستین فعالیت سازمان‌یافته‌ی دولتی برای باسواد کردن بزرگسالان نهادمند گردید. طبق این نظامنامه افراد ۱۸ تا ۴۰ ساله شب‌ها در محل دبستان‌ها در مدرسه‌ی اکابر شرکت می‌کردند. این کلاس‌ها برای پاسبانان و مأمورین جزء شهرداری و مستخدمین جزء ادارات دولتی و مؤسسات عمومی که بی‌سواد باشند اجباری بود.^۹ با اشغال ایران به‌دست متفقین در سال ۱۳۲۰ آموزش اکابر متوقف گردید و اگرچه از سال ۱۳۲۲ تلاش‌های پراکنده‌ای برای سوادآموزی صورت گرفت (تاسیس سازمان آموزش سالمندان، اجرای طرح‌های آزمایشی، فعالیت بنیاد خاور نزدیک، استفاده از ژاندارمری، تفویض مسئولیت به بنگاه عمران وزارت کشور و ...) اما شرایط ملتهب سیاسی و اجتماعی و تنگناهای مالی دولت مانع از فعالیت پیوسته، گسترده و نظام‌یافته شد. از سال ۱۳۳۵ سازمان جدید آموزش بزرگسالان تاسیس شد.^{۱۰}

نبرد من

به‌اجمال می‌توان گفت که در انتهای حکومت قاجار، سوادآموزی به بزرگسالان مسأله‌ی جامعه بود و فعالیت‌های سوادآموزی جنبه‌ی خصوصی یا غیرانتفاعی داشتند. از زمان رضا شاه این مسأله به یک مسأله‌ی دولتی تبدیل شد و قانون، نظامنامه و سازمان ابزار کاهش بی‌سوادی شدند. طبعاً مقابله با بی‌سوادی تحت‌الشعاع فراز و فرودهای اقتدار دولت قرار می‌گرفت.

از ابتدای دهه‌ی ۴۰ تغییر جدیدی رخ داد و مسأله‌ی مبارزه با بی‌سوادی به‌عنوان «موضوعی سلطنتی» مطرح شد. در پیامی که محمدرضا شاه در ۲۵ شهریور ۱۳۴۰ صادر نمود آمده است:

آغاز مرحله‌ی تازه‌ای در مبارزه با بی‌سوادی در کشور مایه‌ی خوشبختی ما است ... جهاد با بی‌سوادی در حقیقت اولین جهاد بزرگی است که ما برای تجدید عظمت و افتخار دیرینه‌ی ملت ایران آغاز کرده‌ایم ... ما خود از نخستین روز سلطنت خویش این هدف را مدنظر داشته و پیوسته در تعمیم فرهنگ و مبارزه با بی‌سوادی کوشا بوده‌ایم... در پنج اصل عدالت اجتماعی که ما همواره بدان اشاره کرده و آن را سرلوحه‌ی اصلاحات کشور قرار داده‌ایم، اصل فرهنگ برای همه‌ی اهمیتی خاص داشته است.^{۱۱}

برای کسانی که شاید با نحوه‌ی سخن‌گفتن محمدرضا شاه آشنا نباشند، یادآور می‌شویم که هر سه مورد ضمیر «ما» در پاراگراف بالا، اشاره‌ی شاه به شخص خودش است. چرخش بزرگ این بود که مبارزه با بی‌سوادی از وظیفه‌ی قانونی دولت به «جهاد بزرگ سلطنتی» تبدیل شد.

سپاه دانش

با توجه به این که هیچ‌یک از طرح‌های پیشین نتوانستند به موفقیت‌های قابل توجه دست یابند (در ابتدای دهه‌ی ۴۰ هنوز میزان باسوادی در ایران حدود ۲۰٪ بود^{۱۲}).

دولت امیراسدالله عَلم پیشنهاد کرد که بخشی از مشمولین نظام وظیفه‌ی اجباری که دارای مدرک تحصیلی بودند، به جای خدمت در نیروهای نظامی، نقش معلمی را ایفا نمایند. این طرح «سپاه دانش» نام گرفت^{۱۲}. با این‌که در سطوح عالی سیاسی، نقش بارز پرویز ناتل خانلری (وزیر فرهنگ وقت) در این ابتکار معلوم بود^{۱۴} اما در رسانه‌ها، سپاه دانش نیز طرحی سلطنتی معرفی می‌شد^{۱۵}. شاه در پیامی به مناسبت آغاز این طرح - بدون هیچ اشاره‌ای به نقش وزارت فرهنگ یا دولت - چنین گفت:

بدیهی است در این پیکار، من که به تشکیل سپاه دانش فرمان

داده‌ام همه جا به‌عنوان پرچمدار این جهاد ملی ... خواهیم بود^{۱۶}.

در آبان‌ماه سپاه دانش صورت قانونی یافت^{۱۷} و خود شاه روز یکم دی‌ماه ۱۳۴۱ را آغاز اجرای قانون سپاه دانش اعلام کرد. اما اندکی بعد و در ۶ بهمن‌ماه، این طرح را به‌عنوان اصل ششم از انقلاب شاه و مردم به‌عنوان پادشاه مملکت و رییس قوای سه‌گانه به آرای عمومی می‌گذارم و بدون واسطه، مستقیماً رای مثبت ملت ایران را در استقرار آن تقاضا می‌کنم^{۱۸}.

متن قانونی که پس از برگزاری همه‌پرسی، نخست‌وزیر در تاریخ ۳۰/۱۱/۴۱ به وزارت فرهنگ ابلاغ نمود، چنین است:

فرمان همایونی دائر باجرای لایحه قانونی ایجاد سپاه دانش که

بتصویب ملی رسیده و قطعیت یافته است ذیلاً ابلاغ می‌گردد:

با تأییدات خداوند متعال

ما

محمدرضا پهلوی شاهنشاه ایران [صحه مبارک ملوکانه]

نظر باصل بیست و هفت قانون اساسی مقرر می‌داریم:

ماده اول - لایحه ایجاد سپاه دانش که براساس اصل بیست و ششم

قانون اساسی با تصویب ملی استقرار و قطعیت یافته و منضم باین دستخط

است بموقع اجرا گذارده شود.

ماده دوم - هیئت دولت مامور اجرای این قانون می‌باشد.

بتاریخ نهم بهمن‌ماه ۱۳۴۱ شمسی

اصل فرمان همایونی و قانون در نخست‌وزیری می‌باشد
نخست‌وزیر^{۱۹}.

در مهر ۱۳۴۳ شاه نامه‌ای برای پادشاهان و رییس‌جمهورها و دیگر سران کشورها فرستاد. نامه با تذکر اهمیت بلای بی‌سوادی آغاز می‌شد. سپس بر جنبه‌های مختلف وجدانی، اخلاقی، مادی، اقتصادی و صلح جهانی این موضوع تأکید شده بود. پس از این مقدمات، سپاه دانش معرفی شده بود: ما برای مبارزه قاطع و مؤثر با این درد در کشور خود اقدام به تشکیل نیرویی به نام سپاه دانش کرده‌ایم^{۲۰}. تصور می‌کنم که این اقدام تا حد زیادی در دنیا بی‌سابقه بوده است... به همین جهت من به نماینده‌ی ایران در کنفرانس عمومی یونسکو دستور داده‌ام که آمادگی ایران را برای دعوت دوستانه‌ای از کلیه وزرای فرهنگ جهان به‌منظور تشکیل کنگره‌ای بین‌المللی در تهران و مشاهده کار سپاه دانش ایران ... اعلام دارد^{۲۱}. همزمان نامه‌ای نیز برای مدیر کل یونسکو ارسال گشت. در این نامه شاه پس از تأکید بر این‌که موضوع فوق‌العاده مورد توجه و علاقه من است، به موفقیت‌های طرح ابتکاری سپاه دانش اشاره نموده و با توجه به این‌که تصور می‌کنم اصول این آزمایش ما بتواند ... در بسیاری از ممالک دیگر نیز در امر مبارزه با بی‌سوادی مورد استفاده قرار گیرد، اعلام می‌داشت: به مقامات مسئول فرهنگی دولت خود دستور داده‌ام که آمادگی ایران را برای دعوت از وزرای فرهنگ همه کشورها و مقامات صلاحیت‌دار یونسکو و سازمان ملل متحد به‌منظور تشکیل یک کنگره جهانی مبارزه با بی‌سوادی در تهران اعلام دارند^{۲۲}.

دعوت از جهانیان برای الگوگیری از موفقیت‌های ایران در شرایطی انجام می‌گرفت که هنوز دو سال کامل از آغاز اجرای طرح سپاه دانش نگذشته بود، در پی همه‌پرسی اصول انقلاب شاه و مردم، کشور بحران سیاسی گسترده‌ای را تجربه کرده و پس از تثبیت شرایط، در انتهای سال ۱۳۴۲ کابینه‌ی غَلم عزل و کابینه حسنعلی منصور بر سر کار آمده بود. اگرچه در تبلیغات گفته می‌شد با الهام از موفقیت سپاه دانش، دستور

ایجاد سپاه بهداشت و بعدتر سپاه ترویج و آبادانی هم صادر شده است، اما هنوز یکسال تا اجرایی شدن این طرح‌ها باقی مانده بود.

یک روز بعد شاه در پیام سومی - این بار به مجمع عمومی یونسکو - با اشاره به این که: ادامه‌ی چنین وضعی [بی‌سوادی] در مورد یک قسمت از جامعه انسانی خودبخود سند محکومیت اخلاقی بقیه افراد این جامعه است، نوشت: من تصور می‌کنم که مورد جالبی را برای عرضه کردن به سایر کشورهای دوست خود در سراسر جهان ... داشته باشیم و با این هدف که طرز کار این سپاه دانش و تجارب حاصله از آن بتواند از نزدیک و به صورت روشن تری مورد مطالعه مقامات مسئول سایر کشورها واقع شود پیشنهاد تشکیل یک کنگره جهانی مبارزه با بی‌سوادی در تهران را تکرار نمود^{۲۳}.

آبان همان سال شاه در آیین «سلام» که به مناسبت تولدش برگزار شده بود به سایرین اطلاع داد که تشکیل یک سپاه دانش جهانی را پیشنهاد کرده‌ام ... اقدام اخیر ما ... مبارزه جهانی با بی‌سوادی^{۲۴} است.

بعدها خانلری گفت: این چیز مضحکی بود که پادشاه مملکتی که هشتاد درصد بی‌سواد داشت، تلگراف می‌زد به پادشاه سوئد که کشورش سه درصد بی‌سواد داشت که بیایید بی‌سوادها را باسواد کنیم^{۲۵}. اما برای شاه جهاد مقدس جهانی موضوعی مهم و جدی بود، تا بدان حد که موضوع مبارزه با بی‌سوادی در داخل ایران را نیز شعبه‌ای از یک پیکار پیوسته در تمامی جهان می‌دانست و با فرمان مطاع اعلیحضرت همایونی مقرر نمود مسئولیت سوادآموزی در داخل ایران به سازمان جدیدی با عنوان توجه برانگیز کمیته‌ی ملی پیکار جهانی با بی‌سوادی محول گردد. وفق نخستین اساسنامه این کمیته ریاست عالییه با شخص اعلیحضرت همایون شاهنشاه است. نیابت ریاست عالییه، والا حضرت شاهدخت اشرف پهلوی و دبیرکلی بر عهده سخنگوی دربار شاهنشاهی قرار داشت^{۲۶}.

کنگره‌ای جهانی

شهریور ۴۴ کنگره‌ی جهانی پیکار با بی‌سوادی در تهران تشکیل شد. ایران کنگره را به چشم فرصتی برای آشنا ساختن جهانیان با طرح سپاه دانش می‌دید:

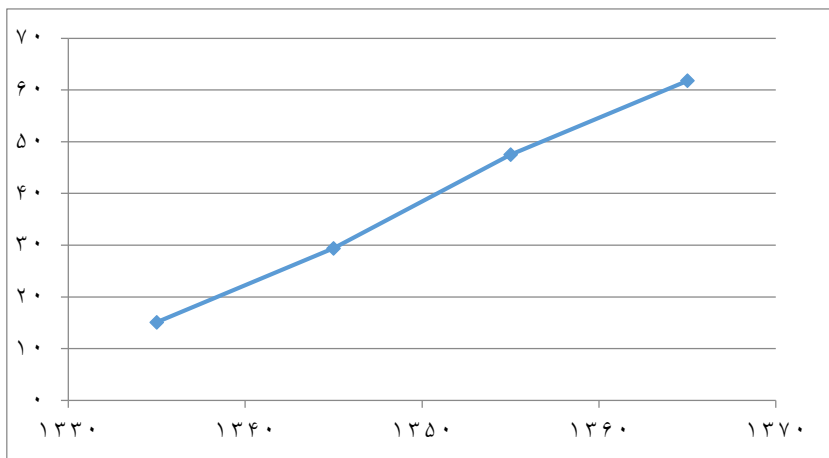
- سخنرانی افتتاحیه‌ی کنگره توسط شاه، با تشریح سپاه دانش آغاز شد.
- در جنب محل برگزاری کنگره نمایشگاه جالبی از کارهای سپاهیان دانش^{۲۷} برپا بود.

- در روز سوم کنگره جلسه‌ای تشکیل نشد و همه‌ی حضار به قزوین و دهات پیرامون آن برده شدند تا با کارهای سپاهیان دانش^{۲۸} آشنا شوند.
- نماینده‌ی ایران در کنگره اعلام کرد وزارت آموزش و پرورش ایران به سبب تجربه‌هایی که در این زمینه اندوخته است آمادگی دارد کارشناس به کشورها بفرستد^{۲۹}.

حتی وقتی در یکی از کمیسیون‌های تخصصی، بحث جدیدی با عنوان «باسوادی سودبخش» مطرح شد، نماینده‌ی ایران خود را موظف دانست که بگوید: برنامه‌ی بزرگ سپاه دانش، باسوادی سودبخش است^{۳۰}.

ده سال بعد

در نمودار ۱ درصد باسوادی افراد بالای ۷ سال، برحسب سال‌های شمسی سرشماری عمومی درج گردیده است.



نمودار ۱ - درصد باسوادی جمعیت در ایران^{۳۱}

همان‌طور که می‌بینید نرخ افزایش باسوادی در بازه‌ی ده‌ساله‌ی اوج فعالیت کمیته‌ی ملی پیکار جهانی با بی‌سوادی، هیچ افزایش قابل‌ذکری نسبت به دوره‌ی زمانی مشابه قبل و بعد از خود نداشته است.

غلامرضا افخمی که در سال ۱۳۵۴ به دبیرکلی کمیته‌ی ملی پیکار جهانی با بی‌سوادی منصوب شد در ارزیابی نتایج فعالیت‌های ده‌ساله‌ی این کمیته می‌گوید:

همه از جریاناتی که تا به حال [۱۳۵۴] اتفاق افتاده بود، ناراضی بودند

... اعلیحضرت در حد قابل ملاحظه‌ای مأیوس شده بودند از این جریان.

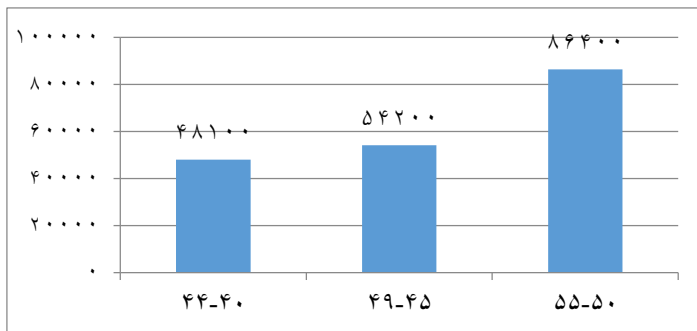
او بوروکراسی شکل گرفته را زیر سؤال می‌برد: افرادی در کمیته‌ها [پیکار جهانی با بی‌سوادی] بودند، کسانی بودند که فقط آنجا بودند که پول می‌گرفتند، یعنی مثل بسیاری از جاهای دیگر. وقتی که مثلاً فرض کنید که امرای ارتش را بازنشسته می‌کردند، این امرای ارتش معمولاً به چند جا می‌رفتند از جمله مثل سازمان بازرسی شاهنشاهی. یک عده‌شان می‌آمدند به کمیته‌ی پیکار با بی‌سوادی. در آنجا بودند، کار خاصی انجام نمی‌دادند. به‌عنوان بازرس کمیته

گاهی می‌رفتند به اینور آنور، پولی می‌گرفتند، ولی کار خاصی انجام نمی‌دادند. غیر از امرای ارتش [هم] کسان دیگری بودند [که] از جاهای دیگر آمده بودند.^{۳۲}

عدم توفیق پیکار جهانی باعث شد در سال ۱۳۵۵ شاه از طرح جدید جهاد ملی سوادآموزی که در اجرای فرمان ما تنظیم شده^{۳۳} سخن بگوید. در ادامه‌ی این نوشته به تحلیل گفتمان محمدرضا شاه حول موضوع بی‌سوادی خواهیم پرداخت.^{۳۴}

رهبر انقلاب

نخستین نکته‌ای که در آغاز بررسی سخنان شاه به چشم می‌آید، حجم قابل توجه سخن گفتن اوست. بین سال‌های ۱۳۴۰ تا ۴۴ به طور میانگین سالانه بیش از ۴۸ هزار کلمه سخن گفته بود^{۳۵}. برای تقریب به ذهن، این عدد بیش از دو سرمقاله ۴۵۰ کلمه‌ای در هر هفته بوده است. کلمات مورد اشاره فقط شامل سخنرانی‌ها، پیام‌های رسمی و مصاحبه‌های شخص شاه هستند و شامل سخنان بقیه اعضای خاندان سلطنت، دربار و دولت نمی‌شوند. همچنین در این محاسبه از اخبار مربوط به وی، اظهار نظر دیگران راجع به سخنان او و انواع مقاله‌ها و سخنرانی‌ها برای تشریح منویات ملوکانه، صرف نظر شده است. در ۵ سال بعد سخنان شاه بیشتر، و در بازه‌ی زمانی ۱۳۵۰-۵۵ بسیار بیشتر شدند. نمودار ۲ نمایانگر این روند است.



نمودار ۲ - میانگین تعداد کلمات سخنرانی‌های سالانه شاه

گویی شاه سردبیر رسانه‌های اصلی کشور بود. سهم بزرگ او از فضای تبلیغاتی عمومی، باعث شده بود شخص او به نوعی «دال اعظم» در افکار عمومی تبدیل شود و هر موضوعی بدون در نظر گرفتن شخص او، خالی از معنا باشد. کمتر از یک‌سال پس از خروج شاه از کشور، در دی‌ماه ۱۳۵۸ آیت‌الله خمینی پیامی صادر کرد که به فرمان تشکیل نهضت سوادآموزی معروف گردید. این پیام این‌گونه آغاز می‌شود:

بسم الله الرحمن الرحيم

ن و القلم و ما یسطرون. ملت شریف ایران می‌دانید که در رژیم گذشته آنچه بر ملت مبارز ایران سایه افکنده بود، علاوه بر دیکتاتوری و ظلم، تبلیغات بی‌محتوا و هیچ را همه چیز جلوه دادن بود... از جمله حوائج اولیه برای هر ملت در ردیف بهداشت و مسکن بلکه مهمتر از آنها، آموزش برای همگان است. مع الاسف کشور ما وارث ملتی است که از این نعمت بزرگ در رژیم سابق محروم و اکثر افراد کشور ما از نوشتن و خواندن برخوردار نیستند.^{۳۶}

در این پیام مشهور، سه گزاره‌ی اصلی وجود دارند: ۱- سواد از مهمترین موضوعات اجتماعی است ۲- مسئولیت آن بر عهده «رژیم گذشته» بوده است ۳- در این زمینه تبلیغات دروغین انجام می‌شده.

آیا گفتمان ترویج شده توسط خود حکومت پهلوی در تضاد با این گزاره‌ها بود؟ یا اینکه سالها فعالانه تلاش شده بود تا آنها به باور عمومی تبدیل شوند؟ به جست‌وجوی پاسخ برمی‌آییم.

حیاتی‌ترین نیاز بشر

شاه می‌توانست بی‌سوادی را به صورت یکی از عوارض عقب ماندگی ناشی از سال‌های بد حکمرانی پیش از خود بازنمایاند. در این حالت، مسأله‌ی سواد عمومی به صورت نتیجه‌ی فرعی پدیده‌هایی کلان در می‌آمد، از مرکز توجه خارج می‌شد و امور دیگری (مثلاً افزایش درآمد سرانه یا صنعتی شدن یا گسترش شهرها) به‌عنوان مسائل اصلی معرفی می‌شدند. در این صورتبندی، باسواد شدن جامعه نتیجه‌ای طبیعی‌ست که با مدتی تأخیر زمانی، از اقدامات اساسی‌ترِ امروزی حاصل خواهد شد و نباید نگرانی چندانی برای آن داشت. اما شاه بازنمایی متضادی را برگزید و ترویج کرد. شاه تأکید داشت توسعه، مقدم بر محو بی‌سوادی نیست، بلکه برعکس: **مبارزه با بی‌سوادی یعنی پیکار با اهریمنی که مانع بزرگی در راه توسعه و ترقی ملت‌ها به شمار می‌رود**^{۳۷}. او بی‌سوادی را **مسئله مهم و خطیر**^{۳۸} و **موضوع بسیار مهم بشری**^{۳۹} می‌خواند. حتی گاه به مخاطب می‌گفت بی‌سوادی مهم‌ترین مسأله‌ی بشر است:

من خیال می‌کنم که با وجود تمام مسائل مختلف سیاسی و بین‌المللی

... هیچ مسئله‌ای از لحاظ اهمیت واقعی آن و از نظر تأثیر مستقیم آن در

سرنوشت جامعه بشری ... به پای این مسئله نمی‌رسد^{۴۰}.

او بی‌سوادی را **خطری که متأسفانه زیاد دور نیست**^{۴۱} و با زندگی و آینده

سراسر جامعه بشری ارتباط دارد^{۴۲} تصویر می‌کرد:

فراموش کردن این مسئولیت خطیر [پیکار با بی‌سوادی] حتی برای

یک لحظه هم برای دنیا قابل قبول نیست... و گرنه دورنمای آینده، تاریک

و مبهم خواهد بود^{۴۳}.

در موارد کمتر اغراق آمیز هم بی‌سوادی را یکی از خطرهای عظیمی که جامعه بشری را با بنیادهایش تهدید می‌کند^{۴۴} معرفی می‌نمود:

خطر قحطی، خطر کمبود مواد غذایی و خطر بی‌سوادی ... واقعاً بشریت و جامعه ما و تمدن آن را تهدید می‌کنند^{۴۵}.

در بیشتر مواقع شاه از بی‌سوادی نه به‌عنوان یک موضوع، مشکل یا مسأله، بلکه با تعبیر بسیار اغراق شده نام می‌برد. تعبیری چون: بلای بی‌سوادی، بلای اجتماعی، بلای بزرگ، بلای خانمانسوز، بزرگترین بلای تاریخ بشر، بلا و آفت جهانی، آفت، آفت بزرگ تمدن، تاریکی جهل و بی‌سوادی، دیو جهل و بی‌سوادی، هیولای جهل و بی‌سوادی، بند نادانی و بی‌خبری، نابینایی جان و روان^{۴۶}. وی تشبیه بی‌سوادی به بیماری یا معلولیت را می‌پسندید: یکی از آفات بزرگ بشریت که مانند سرطان مانع رشد جامعه انسانی می‌گردد^{۴۷}. پس این تمدن چه فایده‌ای دارد که از طرفی به آن مرحله پیشرفت می‌رسد، ولی از طرف دیگر افراد بشر ... از بی‌سوادی مثل افراد نابینایی به این طرف و آن طرف می‌روند بدون اینکه از زندگی حقیقی چیزی فهمیده باشند؟^{۴۸}

شاه به مخاطب خود می‌گفت که وضعیت بی‌سوادی در ایران به سان ننگ، انحطاط، عقب‌افتادگی و مایه سرافکندگی است و به فرهنگ اصیل ما لطمه‌های شدیدی وارد کرده است^{۴۹}.

گفته‌های او راه را بر هرگونه عادی‌سازی و حساسیت‌زدایی از موضوع بی‌سوادی، می‌بست: برای ملت و کشور ما ... بقای این وضع گناهی نابخشودنی است. هیچ ملتی نمی‌تواند و نباید قبول کند که افراد آن حتی از سواد خواندن و نوشتن بی‌بهره باشند، مخصوصاً برای کشوری مانند کشور ما این موضوع غیرقابل قبول است. هیچ وجدان انسانی نمی‌تواند نادیده بگیرد. وجدان هیچکس ... آرام نمی‌تواند بود. چرا که بی‌سوادی را سند محکومیت اخلاقی بقیه افراد جامعه^{۵۰} دانسته بود. و البته این حکم اخلاقی را محدود به مرزهای ملی

نمی‌دانست: مدرک محکومیت اخلاقی بقیه مردم جهان [است]^{۵۱}. جنبه‌ی فراملی این حکم اخلاقی، جایگاه برجسته‌ای در گفتمان شاه داشت:

اکنون بیش از یک میلیارد بی‌سواد در سراسر جهان وجود دارد و این واقعاً موجب شرمندگی است. که با تمدن روزگار ما مابینت کامل دارد. امروز دیگر ما نمی‌توانیم وجود یک میلیارد نفر بی‌سواد را در داخل خانواده بزرگ انسانی تحمل کنیم^{۵۲}. وی به‌ویژه علاقه‌مند بود پیوندی بین جنبه اخلاقی بی‌سوادی و پیشرفت‌های تکنولوژیک برقرار نماید: چگونه می‌توان وجود صدها میلیون مردم گرسنه، بی‌سواد، بیمار و محروم را در کنار افرادی مرفه و سیر و تندرست و برخوردار از تمام مواهب علم و دانش تحمل کرد؟ در عصری که تکنیک بشری راه کیهان را به روی نوع انسان گشوده‌است^{۵۳}.

شاه از رشد فراوان توانایی تکنولوژیک بشر در قرن بیستم، نتیجه می‌گرفت حل نشدن معضل بی‌سوادی ناشی از نبود عزم، اراده و درک حاکمان است:

امروزه بشریت هم از لحاظ مادی هم از جنبه فنی و هم از نظر اداری امکان و توانایی لازم را برای... برخوردار کردن نیمی از افراد محروم جامعه انسانی از حیثیت و شخصیت بشری در اختیار خویش دارد و آنچه در این مورد لازم است بسیج جهانی کلیه این نیروها و منابع و حسن نیت‌ها است. در خانواده بزرگ بشری پیوندها هنوز به آن حد استوار نیست که مردم سراسر جهان بی‌سوادی را یک بلای مشترک شمارند و برای برانداختن آن به یک اقدام جمعی و مؤثر دست زنند^{۵۴}.

او طیف وسیعی از مشکلات جهانی را ناشی از وجود پدیده بی‌سوادی می‌دانست. در تعبیری جامع گفته بود: بی‌سوادی حقیقتاً بی‌بهرگی از فرهنگ و تمدن است^{۵۵}. به همین دلیل نتیجه فعالیت سپاهیان دانش نیز این خواهد بود که به دهات ایران می‌روند و اصول تمدن و پیشرفت را با خود همراه می‌برند^{۵۶}.

وی از تشریح اجزای این بی‌بهرگی غافل نبود: دشمنان دیرین بشریت، یعنی جهل و فقر و ترس، فرزندان بی‌سوادی هستند. سواد نخستین پایه... رشد

اندیشه‌ها و پیشرفت اجتماعی است. بی‌سوادی دشمن مستقیم عدالت در جامعه و حتی خطری برای صلح جهانی^{۵۷} است. در یک گفتار اغراق آمیز حتی راه‌حل مسأله گرسنگی جهانی را نیز حل مشکل بی‌سوادی دانست: بهترین طریق از بین بردن خطرات مختلف چه گرسنگی، چه بیماری و چه چیزهای دیگر سلاح سواد و دانش است... تا موقعی که بی‌سوادی وجود داشته باشد، یعنی عدم تشخیص بیماری هم باشد، یعنی فکر ناسالم در بدن ناسالم باشد، و با این وضع طبعاً گرسنگی هم خواهد بود^{۵۸}.

علاوه بر جنبه غیرقابل قبول اخلاقی، شاه بر رابطه خلل ناپذیر باسواد با پیشرفت صنعتی و اقتصادی نیز تأکید داشت: از جنبه مادی و از لحاظ اقتصادی نیز ادامه‌ی این وضع برای تمام جامعه بشری بسیار زیان‌انگیز است. زیان [بی‌سواد] را... با هیچ رقمی نمی‌توان سنجید^{۵۹}.

شاه چنین استدلال می‌کرد که چون دانش عامل قوی و اصل تطور آدمی و دگرگونی محیط زندگی او است در نتیجه برای اینکه جامعه ایرانی در آینده با جوامع مترقی دنیا کاملاً یکسان و برابر باشد، باید افراد ایرانی افرادی حقیقتاً باسواد باشند. سواد آموزی برای تجدید عظمت و افتخار دیرینه ملت ایران^{۶۰} حیاتی بود.

نقش زیربنایی سواد برای رسیدن به ترقی، سعادت و رفاه (و نه مسیر عکس) بارها مورد تأکید او قرار گرفته بود:

با از بین بردن جهل و بی‌سوادی... زندگی همه افراد و طبقات این مملکت بهبود بیشتری پیدا خواهد کرد و آتیه افراد بهتر تأمین خواهد شد. در نهضت عظیمی که اکنون برای ساختن ایران مترقی و سعادت‌مند آینده در جریان است، هیچ عاملی اساسی‌تر و حیاتی‌تر از دو اصل فرهنگ و بهداشت نیست^{۶۱}.

در توضیح این رابطه علی، شاه می‌گفت که سواد سبب افزایش قوه فهم و تشخیص و درک افراد جامعه خواهد شد:

برای فراهم کردن وسیله تشخیص و فهم بیشتر می‌بایستی بی‌سوادى در مملکت ریشه کن شود که هر کسى قادر باشد از تمدن امروزه مملکت خود و پیشرفت تمدن در دنیا تا حدی که لازم باشد باخبر و در واقع چشمه‌ایش باز باشد، در مدتی که در این روزگار و در روی این زمین زندگانی می‌کند با چشم باز و در واقع در روشنائی قدم بردارد. با نعمت سواد یعنی خواندن و نوشتن و درک حقایق و قابلیت فهم مطالب... دیگر جامعه ما، مملکت ما خیلی سهل‌تر و آسان‌تر پیشرفت خواهد کرد.^{۶۲}

و چون باسوادان از سواد خود در راه انجام بهتر و بیشتر مشاغلی که دارند، حداکثر استفاده را [می‌نمایند]، پس با تعمیم سواد... در آینده این ملت پر استعداد در هر رشته‌ای که بدان دست بزند، مسلماً می‌تواند با هر کس و هر جامعه‌ای رقابت کند.^{۶۳}

افزایش درک با سواد آموختن، شامل امور دینی نیز می‌شد:

طبعاً مردم هر قدر فهمیده‌تر و باسوادتر باشند احکام خدا و قرآن را بیشتر و بهتر درک می‌کنند. هر قدر افراد باسوادتر و فهمیده‌تر شوند اصول واقعی دین اسلام را بهتر و عمیق‌تر درک خواهند کرد، و بالعکس یقین است که پیروی افراد بی‌سواد و جاهل از تعالیم دینی پیروی کورکورانه و سطحی بیش نیست.^{۶۴}

وقتی بی‌سوادى چنان بلا و مرضی باشد، و وقتی باسوادى چنین دستاوردهایی به‌دنبال داشته باشد، عجیب نیست که فعالیت‌های گسترش سواد نیز با تعبیر اغراق آمیز نامیده شوند:

فصل تازه‌ای در حیات مادی و معنوی ملت ما، باب جدیدی در پیشرفت فرهنگی ملل، نجات جامعه بشری، وظیفه بشری و ملی و اخلاقی، حیاتی‌ترین و اساسی‌ترین وظایف امروزه، کوششی در راه خدمت به سعادت آینده تمام جامعه بشری، امری که سعادت آینده ملت ما و سایر ملل جهان تا حد زیادی بدان وابسته است، یک الزام

تاریخی، پیروزی بشریت مترقی در بزرگترین پیکار تاریخ انسانی، نقطه عطف بارزی در تاریخ^{۶۵}.

حتی یکبار به تقلید از ستایش مشهور منصوب به چرچیل از نقش نیروی هوایی انگلستان در جنگ جهانی دوم، گفت:

شاید در تمام تاریخ بشری فرصتی پیش نیامده باشد که جامعه بشریت دست به تلاشی از این عالی تر و شرافتمندانه تر و انسانی تر زده باشد، و شاید تاکنون اتفاق نیفتاده باشد که سرنوشت جمعی چنین کثیر از افراد انسانی به نتیجه چنین تلاش و مبارزه‌ای وابسته باشد^{۶۶}.

طبیعی ست که مبادرت به این مسئولیت پرافتخار تاریخی، از عهده افرادی خاص بر خواهد آمد:

تلاش و کوشش خستگی ناپذیر و مردانه جوانان پاکدل این سرزمین، فرزندان پرشور وطن که پیروزی در این جهاد به عهده همت مردانه ایشان گذاشته شده، کسانی که وجدان روشن و قلبی پاک دارند، به صورتی قهرمانی مشغول هستند^{۶۷}.

ذهنیت نظامی باعث شده بود نام «پیکار» با بی‌سوادی را برگزینند، بی‌سوادى را به «دشمن» تشبیه کرده و فرایند سوادآموزی را به شکل یک «جنگ» تصویر نمایند:

در پیکار بزرگ ملی... به منظور سرکوبی عفریت جهل و تعمیم سواد... سربازانی هستند که در خط اول جبهه می‌جنگند. یکی از پرافتخارترین نبردهای تاریخ بشر... مبارزه در برابر چنین دشمنی... مبارزه نهایی علیه جهل و بی‌سوادى^{۶۸}.

اما مخاطب نباید گمان برد که این مبارزه، پیکاری ست معمولی. این جنگی ست مقدس:

پیکار مقدس، پیکار مقدس بشری، پیکار مقدس جهانی، پیکار مقدس با مقیاس عظیم جهانی، مقدس ترین پیکار تاریخ، مقدس ترین مبارزه حیات بشر، وظیفه مقدس، یک وظیفه و تعهد مقدس اخلاقی، چنین برنامه‌ی مقدسی^{۶۹}.

برای سخن گفتن از جنگ مقدس، ادبیات دینی لازم است:

قبلاً گفته‌ام و باز تکرار می‌کنم که اگر من موفق بدین کارها شدم
این فقط اراده خداوندی بوده است و من حس می‌کنم که فقط بنده
کوچک او هستم که مجری نیات و مشیت کامله الهی نسبت بدین
ملت و مملکت می‌باشم. ما در عین آنکه حق داریم به کارهای خود
افتخار کنیم هرگز مغرور نمی‌شویم و خضوع و خشوع خویش را در
برابر ذات باریتعالی از دست نمی‌دهیم.^{۷۰}

اگرچه نمونه‌هایی از ارجاعات دینی غیر اسلامی هم وجود داشته اند^{۷۱}، اما سهم
ارجاعات اسلامی به مراتب بالاتر است. شاه بارها و بارها سوادآموزی را جهاد نامید: من
پیکار مقدس... به منظور سرکوبی عفریت جهل و تعمیم سواد را یک جهاد ملی
اعلام می‌دارم.^{۷۲}

وی بارها از تعبیری چون جهاد، جهاد مقدس، جهاد مقدس بشریت، جهاد
جهانی، جهاد بزرگ، جهاد با جهل و بی‌سوادی، هدف مقدس جهاد با جهل و
مجاهدت در پیکار مقدس^{۷۳} استفاده کرد. حتی اصطلاح «نهضت» که در دوران
جمهوری اسلامی برای مبارزه با بی‌سوادی برگزیده شد، ابتدا توسط شاه استفاده شده
بود.^{۷۴}

بر عهده‌ی ما

در این بخش به دومین گزاره مستتر در پیام آیت‌الله خمینی خواهیم پرداخت. او
مسئولیت تعداد بالای بی‌سوادان کشور را متوجه «رژیم گذشته» می‌داند. می‌توانست. ممکن بود
افکار عمومی این استدلال را نپذیرد و مسئولیت بی‌سوادی را بر عهده حکومت نداند.
همان‌طور که گفته شد، پیش از قدرت یافتن سلسله پهلوی، سوادآموزی یک دغدغه
اجتماعی بود، نه لزوماً حکومتی. با چنان پیش‌فرضی، افکار عمومی جامعه نمی‌پذیرفت
که «رژیم گذشته» مقصر بی‌سوادی بوده‌است.

شاه چه نسبتی بین خود و مسأله بی‌سوادی ترسیم می‌نمود؟ او به مخاطب می‌گفت ما خود از نخستین روز سلطنت خویش... پیوسته در تعمیم فرهنگ [آموزش و پرورش] و مبارزه با بی‌سوادی کوشا بوده‌ایم. این تلاش از توجه و علاقه خاص و شخصی او نشأت گرفته بوده: کار فرهنگ خیلی مورد توجه و علاقه ما است.^{۷۵} مجدداً (به مخاطبی که شاید با نحوه سخنوری محمدرضا شاه آشنا نباشد) یادآوری می‌نماییم که شاه در بیشتر موارد برای شخص خود از ضمیر جمع استفاده می‌کرد و جملاتی چون «ما معتقدیم» در واقع به جای «شخص من معتقد هستم» به کار می‌رفتند.

در خبری که رسانه‌های رسمی از اولین شرفیابی یکی از کابینه‌ها به محضر شاه و توصیه‌های او به کابینه جدید منتشر کرده بودند، آمده بود: در امور داخلی چند چیز مورد توجه و نظر است، یکی اصول سیزده و چهارده انقلاب است، دیگری موضوع مبارزه با بی‌سوادی است. او خود را پادشاه کشوری که کلیه امکانات و مقتدرات خود را برای جهاد با فقر و گرسنگی و بی‌سوادی تجهیز نموده است^{۷۶} می‌خواند.

اما ماجرا فراتر از یک اولویت سیاسی یا اجرایی بود. شاه به مخاطب نشان می‌داد که با این موضوع، درگیری عاطفی دارد. یک‌بار که در سالروز مبارزه با بی‌سوادی در کشور حضور نداشت، در پیام به ملت ایران - همچون پدری که نتوانسته در جشن تولد فرزندش حاضر باشد - نوشت: متأسفم که در این روز که خاطره باشکوهی را در ذهن همه ما مجسم می‌کند، از کشور عزیز خودم دور هستم، ولی می‌توانم اطمینان دهم که قلباً در این مراسم... شرکت دارم.^{۷۷}

پیشنهاد ایران به یونسکو در مورد نامگذاری یک سال به‌عنوان «سال جهانی پیکار با بی‌سوادی» نیز با بیانی بسیار شخصی طرح گشت. بخش‌هایی از نامه شاه به مدیرکل یونسکو چنین است: مقامات مسئول فرهنگی دولت من، اخیراً گزارش جامعی از فعالیت‌های چندین ساله اخیر یونسکو را درباره امری که فوق‌العاده مورد توجه علاقه من است، یعنی در موضوع مبارزه بین‌المللی با بی‌سوادى به من

داده‌اند. من، چه بر اثر علاقه شخصی که همواره در این باره داشته‌ام، و چه به‌عنوان نماینده‌ی کشوری که... با بلای بی‌سوادی دست به گریبان است... سخنرانی‌های مؤثر شما و جریان فعالیت‌های خستگی‌ناپذیرتان را در راه این تلاش مقدس به دقت خوانده‌ام... احساس قلبی من در این مورد این است که تأیید و تقویت این مساعی، به هر صورت که ممکن باشد، وظیفه هر کشوری است. بدین جهت من در آستانه تشکیل کنفرانس عمومی یونسکو، از جانب خود پیامی خصوصی برای کلیه رؤسای کشورها فرستاده و همکاری قاطع‌تر و مؤثرتری را از جانب ایشان و دولت‌هایشان با سازمان یونسکو در امر مبارزه بین‌المللی با بی‌سوادی خواستار شده‌ام^{۷۸}. این پیام به مخاطب می‌گوید نقش نهادهای حکومتی تنها ارائه گزارش به شاه در مورد موضوع مورد علاقه او بوده‌است. شاه تأکید می‌کرد که «فرمان» عامل پیشبرد مبارزه با بی‌سوادی است: به تشکیل کمیته‌ی ملی پیکار جهانی با بی‌سوادی فرمان دادیم... طرح جدید جهاد ملی سوادآموزی در اجرای فرمان ما تنظیم شده. و از مسیری فرای ترتیبات نهادی انجام می‌پذیرد: بعد از انحلال مجلسین، دولت براساس دستورالعملی که دادم و معروف به فرمان شش ماده شد...^{۷۹}.

او «ما» را مبتکر جهاد جهانی با جهل و بی‌سوادی و رهبر نهضت بین‌المللی پیکار با بی‌سوادی می‌نامید: ما که خود پیشرو پیکار جهانی با بی‌سوادی هستیم. پیشنهاد ما در امر مبارزه جهانی با بی‌سوادی. او به مخاطب یادآوری می‌نمود که ابتکار موفقش تحسین جهانیان را برانگیخته: کوشش‌ها و اقدامات ما که مورد پسند و تشویق دنیا قرار گرفته... مبارزه ما با بلای بی‌سوادی جنبه عالمگیر پیدا کرد^{۸۰}.

در گفتار شاه نه تنها نهادهای حکومتی نقشی منفعل داشتند، بلکه مردم ایران نیز فاقد عاملیت تصویر می‌شدند. شاه بیش از یک ماه پس از نامه نگاری‌های جهانی، در پیامی به «ملت ایران» اطلاع داد که پیام‌های شخصی برای پادشاهان و رؤسای

جمهوری کلیه کشورها و پیام مخصوص دیگری به کنفرانس عمومی یونسکو در پاریس ارسال کرده است. بازنمایی «مردم» در این پیام، ناظری منفعل است: یقیناً همه شما از اقدامی که از طرف ما در مورد ایجاد یک جنبش بین‌المللی مبارزه با بی‌سوادی در سراسر جهان صورت گرفته است، آگاه شده‌اید^{۸۱}. اذعان به اینکه شاه به جای همه تصمیم می‌گیرد و بعد مردم را از نتایج مطلع می‌سازد، نه تنها در گفتار شاه پنهان نمی‌گشت بلکه به آن بار عاطفی داده می‌شد: هیچ محلی و هیچ اجتماعی برای من مناسب‌تر از آنجا نیست که اصول سیاسی و ساختمان زیر بنای آینده اجتماعی این مملکت را از آن مکان برای ملت ایران تشریح کنم و برای همه، آینده مملکت را به‌عنوان پادشاه مملکت و رییس قوای سه‌گانه مملکت ترسیم بکنم و اظهار بدارم^{۸۲}.

او از تصمیم باسواد کردن ملت ایران سخن می‌گفت. ملتی که قرار بود در پی تصمیم ما به ایجاد سپاه دانش... [آنها را] با اصول اولیه فرهنگ و تمدن و معلومات آشنا بکنند^{۸۳}. با لحن بزرگسالی که کودکی را به مصرف دارو ترغیب می‌کند، مزایای تعلیمات اجباری را برای مردم تشریح می‌کرد: وقتی که باسواد شدید برای زندگی روزمره‌تان هم تسهیلات بیشتری فراهم خواهد شد، به حقوق خود و همچنین به حفظ و احترام حقوق دیگران بیشتر آشنا می‌شوید و مسلماً این کمکی خواهد بود^{۸۴}.

پیکار با بی‌سوادی به‌عنوان گامی از برنامه‌های بزرگ سلطنت - ذیل انقلاب شاه و ملت - معرفی می‌شد و تفاوتی بین پیکار با بی‌سوادی و سایر اصول انقلاب شاه و ملت وجود نداشت^{۸۵}. دستاوردهای پیکار با بی‌سوادی هم در لیست پیامدهای انقلاب شاه و ملت عرضه می‌شدند:

سپاهیان دانش که... برای مبارزه با بی‌سوادی به روستاها اعزام گردیدند... در حقیقت نماینده‌ی انقلاب به‌شمار می‌روند. در دوران انقلاب اجتماعی ایران و در پیرو تحولی که این انقلاب در همه‌ی شئون

حیات ملی پدید آورد، آن دسته از مردم ایران که از نعمت سواد بی بهره بودند، از کاشانه و کارخانه و بازار و کشتزار برای سوادآموزی به کلاس‌های درس روی آوردند.^{۸۶}

در بیان شاه، نیت پلید اربابان، دلیل بی‌سوادی گسترده روستاییان بوده و اصلاحات شاهانه با درهم شکستن قدرت اربابان این مانع را برداشته است:

براساس انقلاب ششم بهمن، امروز دیگر در روستاهای ما ارباب و فئودالی وجود ندارد تا احیاناً به خاطر حفظ منافع شخصی خویش از توسعه سواد و بهداشت و آبادانی در روستا جلوگیری کند.^{۸۷}

لیست اصلاحات انقلابی شاه، بسته نبود و هر از چندی اصول جدید بر آن افزوده می‌گشت. پیکار با بی‌سوادی با ایده‌های جدید هم پیوند داده می‌شد. به‌عنوان نمونه، او در هنگام اشاره به «لژیون خدمتگزاران بشر»^{۸۸} از پیکار با بی‌سوادی نیز یاد می‌کرد. یا بعدتر، تعاونی‌ها و خانه‌های فرهنگ روستایی را به پیکار با بی‌سوادی پیوند زد: تذکر این نکته مهم را نیز ضروری می‌دانم که سهم عمده جنبش پیکار با بی‌سوادی در پهنه روستاها، به‌عهده تعاونی‌های روستایی و خانه‌های فرهنگ روستایی است.^{۸۹}

هنگامی که «تمدن بزرگ» را تصویر می‌نمود، آن را گامی پس‌از پیکار با بی‌سوادی می‌نماید:

تمدن بزرگ هنگامی فرا می‌رسد که... همه مردم باسواد شوند. در مرز تمدن بزرگ دیگر بی‌سواد وجود نخواهد داشت، همه مردم می‌توانند بخوانند و بنویسند.^{۹۰}

و وقتی پروژه حزب واحد را پیاده کرد، برای حزب نیز نقشی در مبارزه با بی‌سوادی تعیین کرد:

درمورد مبارزه با بی‌سوادی نیز از حزب همان انتظاری را داریم که در امر مبارزه با گران‌فروشی صورت گرفت و امیدواریم که با شرکت یکپارچه افراد حزب انجام گیرد.^{۹۱}

آنچه تا اینجا مرور شد، بیشتر بر وجهه نظری ارتباط بین شاه و مبارزه با بی‌سوادی تأکید داشت. و رای آن، شاه به مخاطب می‌گفت که پرچم اجرای این سیاست نیز در دست شخص اوست. خطاب به سپاهیان دانش می‌گفت:

در این پیکار، من که به تشکیل سپاه دانش فرمان داده‌ام همه‌جا به‌عنوان پرچمدار این جهاد ملی پیشاپیش شما خواهم بود.

خطاب به دولت می‌گفت:

در امور داخلی چند چیز مورد توجه و نظر است... [یکی از آنها] موضوع مبارزه با بی‌سوادی است که چند روز پیش دستورات قاطعی در این مورد دادیم.

و خطاب به مدیر کل یونسکو می‌گفت:

به مقامات مسئول دولت خود دستور داده‌ام که آمادگی ایران را ...

اعلام دارند^{۹۲}.

او نه‌تنها ایده‌پرداز و پرچمدار، بلکه ناظر اصلی اجرا هم بود:

همیشه مراقب بوده‌ایم که در کار مبارزه با بی‌سوادی کندی یا وقفه‌ای روی ندهد. کوششها و فعالیتهای شما را دقیقاً تحت نظر داریم و از نزدیک مراقب فعالیتهای شما هستیم^{۹۳}.

در بیان او «مردم» در جایگاهی نبودند که خواسته‌هایی داشته باشند، بلکه او بود که از ایشان «توقعاتی» داشت:

هم‌میهنان خود را به شرکت فعالانه و مجاهدت بیشتر در این پیکار مقدس... دعوت می‌کنم و انتظار دارم همگی آنان بیش از پیش در این جهاد بزرگ صمیمانه شرکت نمایند. همانطوری که متذکرشدم، انتظار دارم هر یک به سهم خود نسبت به باسواد کردن یک یا چند نفر، اقدام کنید و از این راه دین خود را به میهن ادا نمایید^{۹۴}.

او موضوع را فقط به شخص خود محدود نمی‌کرد، بلکه آن را به نهاد سلطنت پیوند می‌داد. در «فرمان وقف بنیاد پهلوی» نوشته شده بود:

برای توسعه فرهنگ نظر ما بر اینگونه امور است:

...

۵ - کمک به آموزشگاههای اکابر.

۶ - کمک به تعلیمات عمومی و اجباری و مبارزه با بی‌سوادی.^{۹۵}

به اعضای منصوب در «شورای فرهنگی سلطنتی» می‌گفت **بالا بردن سطح سواد و دانش در جامعه**^{۹۶} یکی از وظایف اصلی آنهاست. و به مخاطب عمومی می‌گفت که موضوع، دلمشغولی سایر اعضای خانواده سلطنتی هم هست: **در ایران کوشش‌های باز هم بیشتری در راه توسعه آموزش صورت گرفته و توجه به همین امر باعث شد که شهبانوی ایران شخصاً ریاست کمیته‌ی اجرایی این فعالیت‌ها را به عهده گیرند**^{۹۷}. خواهر توأمان او اشرف «نیابت ریاست عالییه کمیته‌ی پیکار جهانی با بی‌سوادی» را بر عهده داشت. با کمی مطایبه می‌توان اظهار داشت که تفاوت گفتمان شاه و آیت‌الله خمینی در این بود که آیت‌الله مسئولیت بی‌سوادی را متوجه «رژیم گذشته» می‌کرد، اما شاه شخص خود را طراح، مجری، ناظر و دغدغه‌مند اصلی معرفی می‌کرد. البته نباید فراموش کرد که شاه چندان تفاوتی بین خود و «رژیم» قائل نبود.

قوله نزدیک است

سومین گزاره‌ی آیت‌الله خمینی، متهم کردن رژیم سابق به «تبلیغات بی‌محتوا و هیچ را همه‌چیز جلوه دادن» بود. بدیهی‌ست که - برعکس دو گزاره پیشین - نمی‌توان عین همین گزاره را در سخنان شاه یافت. شاید اگر او خود را مبتکر و پرچمدار مبارزه با بی‌سوادی معرفی نکرده بود، می‌توانست در مقام مطالبه‌گری (از دولت، مردم، نهادهای بین‌المللی یا ...) با اشاره به آمارهای واقعی، عدم موفقیت در رسیدن به اهداف مبارزه با بی‌سوادی را زیر سؤال ببرد، و مسئولیت شکست بر شانه‌های او نباشد، اما این امکان را پیشتر از خود سلب نموده بود. یا اینکه از ابتدا با هدفگذاری‌های منطقی و گوشزد نمودن محدودیت‌های زیرساختی و انسانی، توقعاتی معقول و شدنی ایجاد نماید. یا دست کم از جایی به بعد، ناتوانی از دستیابی به اهداف اولیه را بپذیرد. در نمودار ۱ دیدیم که کاهش میزان بی‌سوادی طی دهه‌های ۴۰ و ۵۰ - با تمام برنامه‌های انقلابی

و ابتکارات شاهانه - تفاوت معنی‌داری با دوره‌های پیش و پس از خود نداشت. غلامرضا افخمی در مورد نتایج به دست آمده از پیکار مقدس با بی‌سوادی می‌گوید: درصد بی‌سوادی آمده بود پایین، ولی عمدتاً به دلیل این بود که جمعیت جوان بود و بچه‌ها مدرسه می‌رفتند، نه اینکه بی‌سوادها باسواد شده باشند... ارقام یک میلیون و یک میلیون و نیم و اینها [باسواد شده] بود، ولی با آنچه که در حقیقت اتفاق افتاده بود متفاوت بود... قسمت قابل ملاحظه‌ای از کسانی که یک‌بار رفته بودند در کلاس و مدرک گرفته بودند، دوباره فراموش می‌کردند... سواد به اندازه یک کلاس دو کلاس را... و بسیاری از کسانی که توی کلاس می‌نشستند از همین‌ها بودند که دوباره یادشان رفته بود... تجربه موفقیت‌آمیزی نبود^{۹۸}. آیا در گفتار شاه وضعیت واقعی منعکس می‌شد؟ یا سخنانش آنچنان دور از واقعیت ملموس بودند، که ناگزیر تعبیر به فریبکاری می‌شدند؟

نخست به تصویری که از هدف برنامه‌های مبارزه با بی‌سوادی ارائه می‌کرد می‌پردازیم. تعابیر مورد استفاده او چنین بودند: لازم است تا ما بی‌سواد را از این کشور ریشه‌کن سازیم و قطعاً نیز این کار را خواهیم کرد. سپاه دانش برای محو بی‌سوادی تشکیل گردید. هدف کلی این است که در مملکت ما بی‌سواد از بین برود^{۹۹}.

همانگونه که مشاهده می‌شود، به مخاطب چشم انداز «کاهش» بی‌سوادی ارائه نمی‌شد، بلکه گفته می‌شد «می‌بایست، باید، لازم است، به طور قطع، تصمیم و هدف این است» که بی‌سوادی کاملاً محو گردد. تعابیری که نمونه‌وار ذکر شدند از سال‌های ۱۳۴۲ تا ۱۳۵۴ به کار برده شده بوده‌اند.

این هدف صرفاً یک آرزو بود؟ یا شاه به مخاطب می‌گفت که دستاوردی نزدیک و قابل حصول است؟ مخاطب از او می‌شنید: عنقریب هیولای جهل و بی‌سواد نیز به کلی از این کشور رخت بر خواهد بست. امیدواریم در اندک مدتی موضوع بی‌سوادی حل بشود. ظرف چند سال آینده همه‌ی مردم باسواد خواهند

آن کس که به جای توجه دادن مخاطب به دشواری‌ها و نبود زیرساخت‌ها (که باعث می‌شدند ریشه کنی بی‌سوادی هدفی صعب و برای بازه‌ای کوتاه، ناممکن گردد) تأکید می‌کرد که پیروزی شدنی و بسیار نزدیک است، شخص محمدرضا پهلوی بود. مخاطبی که سخنان شاه را پذیرفته باشد، طبعاً هر نتیجه‌ای جز ریشه کنی بی‌سوادی را «شکست» خواهد دانست.

یکی از جالب توجه‌ترین موارد در سخنان شاه، تعیین زمان دقیق برای ریشه‌کنی بی‌سوادی است. او در اسفند ۴۳ در سفر به لندن در کنفرانسی خبری گفت: سپاه دانش به ما اجازه می‌دهد بی‌سوادی را طی مدت ده سال در کشور خود ریشه‌کن سازیم.^{۱۰۱} شش ماه بعد مجدداً گفت: امیدواریم بی‌سوادی را تا ده سال دیگر از این مملکت به کلی ریشه‌کن کنیم.^{۱۰۲} سال بعد در سفر دیگری به اروپا مجدداً گفت: امیدوارم ظرف مدت ده سال بی‌سوادی را از کشور ریشه‌کن کنیم.^{۱۰۳} چند ماه بعد در «مراسم جشن روز دهقان» همان وعده را تکرار کرد: مبارزه با بی‌سوادی را شروع کردیم و امیدواریم تا ده سال دیگر این بلای حقیقی از این سرزمین دور بشود.^{۱۰۴} دو سال پس از اولین باری که موعد ۱۰ ساله را طرح کرده بود، به یک روزنامه آمریکایی گفت: احتمالاً کمی بیش از ده سال وقت لازم است تا ما بی‌سوادی را از این کشور ریشه‌کن سازیم، و قطعاً نیز این کار را خواهیم کرد.^{۱۰۵} اما این بیان احتیاط آمیز عمر کوتاهی داشت. اندکی بعد در مصاحبه با خبرگزاری آلمان مجدداً گفت: ما امیدواریم بی‌سوادی در مدت ده سال از این کشور ریشه‌کن شود.^{۱۰۶} و به یک روزنامه یوگسلاو هم گفت: تصمیم ما بر این است که طی ده سال بی‌سوادی از ایران محو گردد.^{۱۰۷} سه سال پس از اولین باری که افق ۱۰ ساله تعیین شده بود، مجدداً گفت: مصمم هستیم که تا ده سال دیگر بی‌سوادی را در کشور خود ریشه‌کن کنیم.^{۱۰۸} و در سال بعدی همچنان می‌گفت: ما باید بی‌سوادی را در کشور خود از میان برداریم و این کار باید حداکثر در ظرف ده سال انجام پذیرد.^{۱۰۹}

شش سال پس از اولین وعده ۱۰ ساله، به مدیران سازمان برنامه گفت: ایران حتماً تا ده سال دیگر برنامه‌اش این خواهد بود که بتواند بی‌سواد نداشته باشد.^{۱۱۱} یک سال بعد، شاه اندکی خط پایان را به عقب برد و گفت: ظرف مدت دوازده سال بی‌سوادی به کلی از این کشور ریشه کن خواهد شد. اما سه ماه بعد، یکسال تخفیف داد: به صراحت می‌گویم تا یازده سال دیگر، دیگر بی‌سوادی در کشور نخواهد بود. و در دو سال بعد باز به عدد محبوبش بازگشت: از حالا تا ده سال دیگر ما هنوز بی‌سوادی را در این مملکت ریشه کن نخواهیم کرد، ولی ده سال دیگر این کار خواهد شد.^{۱۱۱} شخصی در طول ۹ سال همواره می‌گوید ۱۰ سال دیگر به مقصد خواهیم رسید. چه تصویری جز بی‌صدافتی از خود خواهد ساخت؟

در سخنان او هیچ نشانه‌ای از پذیرش شکست یا عذرخواهی یافت نمی‌شود. گویی شاه مخاطب خود را فاقد حافظه یا فهم یا حدی از شأن و اهمیت می‌انگاشته که نیازی نمی‌دید برایش توضیح دهد چرا هنوز همان وعده قدیمی را تکرار می‌کند.

سال ۵۴ - یک سال پس از پایان مهلت اولین وعده ریشه کنی بی‌سوادی - شاه دو ایده جدید طرح کرد. نخست کوچک کردن گروه هدف. از آنجا که با کاهش جامعه آماری، کسرهای و درصدهای بزرگتری تولید خواهند شد، او در چرخشی نسبت به گذشته هدف را چنین طرح کرد: باید از این پس در زمانی کوتاه همه‌ی مردم تا سن پنجاه سال باسواد شوند.^{۱۱۲}

ایده دوم این بود که به مخاطب بقبولاند وضع موجود (در این سال هنوز سواد به ۵۰٪ نرسیده بود) پیروزی طرح‌های شاهانه است، گرچه هنوز مردم وظایفی دارند که انجام نداده‌اند. او به مدیران نشریات حزب تازه تاسیس رستاخیز چنین رهنمود داد: **وظیفه ملی و اجتماعی است که هر فرد هم خودش را باسواد کند و هم سعی نماید که یک نفر دیگر را باسواد کند.** اگر این روش هر فرد ایرانی شد، به زودی ما در این راه موفق می‌شویم و فکر می‌کنم که هیچ مشکلی در کار نباشد. اگر تعداد بی‌سوادان بیش از پنجاه درصد نباشد و هر فرد باسواد یک نفر بی‌سواد را باسواد بکند، در این صورت موضوع مبارزه با بی‌سوادی به کلی حل است.

شما باید به کسانی که باسواد شده‌اند یادآوری بکنید که آنها چه وظایفی برای باسواد کردن یک نفر بی‌سواد دارند^{۱۱۳}. در صورتبندی جدید، وقتی با تلاش‌های حکومت «بی‌سوادی بیش از پنجاه درصد نباشد» که «به‌زودی» محقق خواهد شد، دیگر «هیچ مشکلی در کار» نیست و «مبارزه با بی‌سوادی به کلی حل است».

می‌شد تلاش کرد تا با درک معضلات و محدودیت‌ها، تصویری از بی‌صدقاتی شاه در افکار عمومی شکل نگیرد. برای رواج این تعبیر، لازم بود گفته شود برنامه‌های سوادآموزی به موفقیت‌های پیش‌بینی شده نرسیده‌اند و بایست با توجه به شکست‌ها، برنامه‌ی واقع بینانه‌تری طرح نمود. اما شاه نه‌تنها از عقب‌ماندگی‌ها سخنی نمی‌گفت بلکه اصرار داشت به مخاطب بگوید طرح‌ها با توفیق کامل قرین بوده. همه‌ساله یا شاید هر ماهه گام‌هایی به سوی پیشرفت برداشتیم. شکی نیست که در این پیکار پیروزی‌های جالبی حاصل شده‌است. من فکر می‌کنم بتوانیم از نتایج حاصل مسرور باشیم و تقریباً به آن مباحث نمایم^{۱۱۴}.

و نه‌تنها به مخاطب اطمینان می‌داد که: همیشه مراقب بوده‌ایم که در کار مبارزه با بی‌سوادی کندی یا وقفه‌ای روی ندهد بلکه حتی برای مجریان امر نیز سخن از پیروزی‌ها می‌گفت: کوششها و فعالیت‌های شما را دقیقاً تحت نظر داریم و از نزدیک مراقب فعالیت‌های شما هستیم. گزارش‌هایی که می‌رسد حاکی است که همه به وظایف خطیری که برعهده دارید و موفقیت پر ارزشی که نصیب شما گردیده‌است واقف هستید. خوشبختانه... کوشش‌های شما در همه‌جا با پیروزی توأم بوده^{۱۱۵}.

حتی گاه به مخاطب می‌گفت که چون محو کامل بی‌سوادی تقریباً محقق شده، زمان گام‌های بعدی فرارسیده: اکنون دیگر این مسئله برای ما از صورت حاد مبارزه با بی‌سوادی خارج شده و بیشتر به صورت مسئله تعلیم مهارت‌ها درآمده است. مبارزه با بی‌سوادی با موفقیت روبرو بوده است [اولی] تربیت

متخصصین و کارگران فنی به نحوی که کشور را آماده مقابله با عصر تکنولوژی نماید با مشکلاتی مواجه گردیده است.^{۱۱۶}

شاه - به عادت آشنای مسئولین حکومتی در ایران - برای مخاطبان آمارهای موفقیت می‌خواند:

در سال ۱۳۴۷ لاقلاً یک میلیون نفر از افراد کشور در قریب ۲۰۰۰۰ کلاس پیکار با بی‌سوادی مشغول تحصیل بوده‌اند و طبق برنامه‌ی پیش‌بینی‌شده در سال جاری تحصیلی این رقم به ۱۲۰۰۰۰۰ نفر بالغ خواهد شد.^{۱۱۷}

سیزده سال قبل از پیروزی انقلاب، خطاب به نمایندگان مجلس گفت: با برنامه‌ی وسیع مبارزه با بی‌سوادی که آغاز شده‌است... تا دو سه سال دیگر قیافه این مملکت عوض خواهد شد. حتی در حال حاضر نیز این تغییرات کاملاً محسوس است. کسانی که اخیراً از سواحل جنوب بازگشته‌اند، همگی با شگفتی از فعالیتهای گوناگونی که در این قسمت از مملکت در جریان است صحبت می‌کنند. سه سال بعد در همین جمع (که بنابه تعریف، خود از مطلع‌ترین افراد از اوضاع اطراف و اکناف کشور هستند) گفت: مشاهده پیشرفت‌های حاصله در همه‌ی شئون مملکتی واقعاً مایه امیدواری است. چند روز پیش ما در یاسوج بودیم. هفت سال قبل این نقطه تقریباً هیچ چیز نداشت، ولی امروز دارای کارخانه و ساختمانهای متعدد است و طرح آبیاری آن در دست اقدام است. مردمش درس می‌خوانند و نه فقط بچه‌ها به مدرسه می‌روند، بلکه بزرگسالان نیز برای تحصیل در کلاس‌های پیکار با بی‌سوادی شرکت می‌کنند. وقتی که در نقطه کوچکی وضع این‌طور باشد، طبعاً در مراکز بزرگ‌تر و مهم‌تر کشور پیشرفت‌ها بسیار وسیع‌تر است. و باز سه سال بعد، به جای اینکه از نمایندگان در مورد وضع نقاط مختلف کشور بپرسد، مجدداً برایشان توضیح داد که: روستائی ایرانی حتی در دورافتاده‌ترین دهات مملکت احساس می‌کند که سواد و آبادانی و تندرستی

و عدالت و فرهنگ به‌وسیله سپاهیان دانش و ترویج و بهداشت و خانه‌های انصاف و خانه‌های فرهنگ روستایی به خانه او راه یافته‌است^{۱۱۸}.

مخاطب از شاه می‌شنید که موفقیت پُر ارزشی در سراسر جهان نصیب ایران گردیده است: ترازنامه موفقیت‌های ملی ما در این زمینه از درخشان‌ترین ترازنامه‌هایی است که در جهان ارائه می‌توان داد. چنین دستاوردهایی باعث اعجاب و تحسین دنیای متمدن و مترقی شده است^{۱۱۹}.

او پیکار با بی‌سوادی را امری بین‌المللی تصویر می‌نمود. این نکته حائز توجه بیشتری است. جنبه فراملی در گفتمان شاه، در سه محور بازتاب می‌یافت. نخست آنکه وی طرح‌های مبارزه با بی‌سوادی در ایران (به ویژه سپاه دانش) را منحصر به فرد و بی‌سابقه می‌خواند:

تمام دنیا مراقب پیروزی ما در این پیکاری است که برای اولین بار در جهان به دست ایرانی و با ابتکار ایران انجام می‌گیرد. این اقدام تا حد زیادی در دنیا بی‌سابقه بوده است. راه‌حلی‌هایی که در این مملکت پیدا شد دیگر اقتباس نبود، بلکه ابتکار ایرانی بود. ما مشکلات خود را با نبوغ خودمان حل کردیم^{۱۲۰}.

دوم آنکه خود را موظف به راهنمایی سایر ملل دنیا می‌دانست: وظیفه ما است که بهترین تجارب خود را به سازمان یونسکو و به ملل دیگری که با مشکل بی‌سوادی مواجه هستند، عرضه داریم. این احساس وظیفه او را می‌داشت تا (به‌عنوان نمونه) در پیامی به نشست مجمع عمومی سازمان ملل بنویسد: در زمینه مبارزه با بی‌سوادی کشور من مساعی وسیعی مبذول داشته‌است و کاملاً آمادگی دارد که دامنه برنامه‌های خود را به جامعه بین‌المللی نیز گسترش دهد. حتی از تعبیر بعدها مشهور «صدور انقلاب» نیز استفاده می‌کرد: مسئله صدور اصول انقلاب ما به سایر نقاط بستگی به دیگر کشورها دارد. لازم است که ابتدا آن‌ها بیایند و این انقلاب را مطالعه کنند و ببینند که آیا امکان اجرای انقلاب ما در کشورهای آن‌ها وجود دارد یا نه؟^{۱۲۱}

چرا ایران باید انقلابش را صادر کند؟ چون مأموریت و سنت تاریخی در اشاعه فرهنگ و دانش چه در زمینه ملی و چه در زمینه بین‌المللی دارد: کشور ما که از دیرباز یک کانون فروزان فرهنگ و تمدن بوده، در راه مبارزه با بلای بی‌سوادی مردم سراسر جهان پیشقدم گردیده. باید در زمینه ملی و در مقیاس جهانی کوشش و فعالیت بیشتری از خود نشان دهیم و مسئولیت‌های بزرگ‌تری را بپذیریم.^{۱۲۲}

حس «رسالت تاریخی» باعث شده بود صرف پیروزی در سطح ملی، رضایت کافی ایجاد نکند: بیشتر خوشوقت خواهیم بود که احساس کنیم تجارب و ابتکارات ما در این باره توانسته‌است مورد استفاده کشورها و اجتماعات دیگر در این جهاد مقدس بشریت امروز قرار گیرد.^{۱۲۳}

سوم آنکه شاه تصویری اغراق‌آمیز از جایگاه جهانی ایران ارائه می‌کرد. در بیان او ایران بنیان‌گذار نهضت جهانی پیکار با بی‌سوادی بود: کشور ما نهضت جهانی پیکار با بی‌سوادی را پایه‌گذاری کرد. کشور ما پرچمدار این مبارزه شناخته شده‌است. نهضت عظیم مبارزه با بی‌سوادی از مرزهای ایران گذشت و تاریخ عصر جدید، مملکت ما را پیشرو مقدس‌ترین مبارزه حیات بشر یعنی پیکار برای نجات صدها میلیون نفر مردم محروم و بی‌سواد جهان شناخت.^{۱۲۴}

در سال‌های پس از افزایش درآمد نفتی، شاه - براساس یک سنت حکومتگری معاصر دیگر ایرانی - وعده می‌داد که به زودی با دستیابی به یک فن‌آوری بسیار پیچیده، وضع حتی از امروز هم بهتر خواهد شد:

نتیجه اقدامات ما در مورد مبارزه علیه بی‌سوادی خوب بوده است، در راه خوبی به پیش می‌رویم، به خصوص که ما به زودی از وسایل مافوق مدرن یعنی ماهواره‌هایی با مدار ثابت بر روی کشورمان کمک خواهیم گرفت.^{۱۲۵}

در میان سطور

تا به اینجا بر بازنمایی مسأله بی‌سوادی در گفتمان شاه تمرکز داشتیم. اما یکی از اصول تحلیل گفتمان توجه به این نکته است که: هر گفتمان به مسائل، موضوعات و اهداف معینی می‌پردازد و مفاهیم دیگری را کنار می‌گذارد.^{۱۲۶} در گفتمان سلطنتی نیز برجسته ساختن غلوآمیز مسأله سواد، راهی برای طرد مفاهیم مشکل‌زای دیگری بود. شاه که حکومت مطلقه^{۱۲۷} را در پیش گرفته بود، همواره خود را در مقابل پرسش‌هایی می‌یافت که جنبه‌های سرکوبگر حکومت وی را به چالش می‌کشیدند. پرسش‌هایی در باب دموکراسی، مشروعیت، حقوق بشر و نظامی‌گری. شاه تلاش می‌کرد با محوریت دادن به مسأله خدمات دولتی (و به‌طور ویژه مسأله سوادآموزی) گفتمانی را ترویج کند که در آن چالش‌های پیش گفته، فاقد اهمیت به نظر آیند. در این قسمت به جستجوی پیوند مسأله سواد با این محورهای چالش برانگیز در گفتمان شاه خواهیم پرداخت.

طرد دموکراسی

شاه برای کم‌اهمیت جلوه‌دادن معضل دموکراسی در حکومتش، از اینجا شروع می‌کرد که عقل، تشخیص، درک و قضاوت همگی از نتایج سواد هستند:

یک جامعه سالم می‌باید عقل و درایت سالم داشته باشد و این ممکن نیست مگر اینکه افراد مملکت همه از نعمت سواد برخوردار باشند. وقتی شخص سواد دارد، تشخیص می‌دهد که چه کار برای او مفید است و چه کار باید بکند.^{۱۲۸}

در نتیجه جامعه‌ای که همه‌ی افراد مملکتش از نعمت سواد برخوردار نباشند، آمادگی منتفع شدن از دموکراسی را ندارد. شاه از بیان کاملاً صریح این بخش از استدلالش پرهیز می‌نمود، اما با تحقیر تجربه مشروطه، شکست آن را به همین عامل نسبت می‌داد:

چون تعداد بی‌سواد در مملکت هنوز متأسفانه زیاد بود افراد اصلاً نه به وظایف خودشان آشنا بودند نه به منافع خودشان، پس می‌ماند یک

عده متنفذ بسیار محدود در شهرها، و به خصوص در تهران. این عده متنفذ به هر سمتی که می‌خواستند سعی می‌کردند سیاست داخلی را سوق بدهند. مشروطیت ایران را کی می‌بایستی در عمل پیاده کند؟ ۹۹ درصد بی‌سواد و شاید بیشتر از ۹۹ درصد. این است که نتیجه را هم دیدیم^{۱۲۹}.

او از این مقدمات نتیجه می‌گرفت که پرسش از فقدان دموکراسی در ایران، پرسشی نابهنگام است و نخست می‌بایست به سوادآموزی مشغول شد:

باید ابتدا با بی‌سوادی مبارزه کرد تا افراد قبل از آنکه بتوانند رأی دهند، بدانند چه می‌خواهند^{۱۳۰}.

شاه دموکراسی پیش از باسوادی را سبب بی‌نظمی در اجتماع (همچون روایتش از تجربه مشروطه) می‌دانست:

اگر افراد این مملکت بی‌سواد باشند، از نعمت خواندن و نوشتن محروم باشند، و نتوانند هر چیزی که لازم باشد، هر مطلبی که لازم باشد، بگیرند، تهیه بکنند، بخوانند و درک بکنند، این زحمات و این نظم اجتماعی شاید مآلاً به هدر برود^{۱۳۱}.

شاه از مخاطب می‌خواست بپذیرد که خودکامگی حکومتش، داروی ناگزیر بی‌سوادی جامعه است، نه انتخاب او:

تاریخ این کشور نشان داده است که رژیم سلطنتی برای ایران رژیم مستحکمی است. ایران بدون رژیم سلطنتی چه می‌توانست بکند؟ آیا شما می‌توانید تصور کنید در آن زمان که نود درصد ایرانی‌ها بی‌سواد بودند و حتی نمی‌توانستند یک نماینده‌ی مجلس انتخاب کنند، چگونه قادر بودند یک رئیس‌جمهوری انتخاب نمایند؟ من فقط قدرتهایی را اعمال می‌کنم که قانون اساسی به من تفویض کرده است. در کشورهای دیگر [نیز چنین] قدرتهایی وجود دارد، ولی اعمال نمی‌شود، زیرا نیازی به اعمال این اختیارات وجود ندارد، چون مردم آن کشورها از سواد کافی بهره دارند^{۱۳۲}.

از سویی بی‌سوادی مانع دموکراسی خوانده می‌شد، از سوی دیگر وعده محو کامل بی‌سوادی در آینده‌ای نزدیک داده می‌شد. عجیب نیست اگر مخاطب این گزاره‌ها نتیجه بگیرد افق برقراری دموکراسی نزدیک است. اما شاه نه تنها چنین استنتاجی را تأیید نمی‌کرد، بلکه وعده می‌داد وضعیت سیاسی موجود، حتی پس از مرگ او نیز ادامه خواهد داشت:

ما مقرر داشته‌ایم تا زمانی که والا حضرت رضا پهلوی ولیعهد ایران که اکنون ۱۳ سال دارد به سن قانونی ۲۰ سال نرسیده است، شهبانو نیابت سلطنت را بر عهده بگیرد. او با کمک یک شورای سلطنتی امور کشور را اداره خواهد کرد. در این مورد تصمیم لازم گرفته شده و مورد تأیید قرار گرفته و به صورت قانونی درآمده است، با این حال من وصیتنامه سیاسی خود را نیز تدوین کرده‌ام. این وصیتنامه نوشته شده و به امضاء رسیده است. بدین ترتیب ما سیاست کنونی خود را تا زمانی که کشور واقعاً توسعه یابد و پیشرفت حاصل نماید و بلای بی‌سوادی نیز کاملاً ریشه‌کن شود همچنان ادامه خواهیم داد.^{۱۳۳}

شاه این شکل از حکومت را «ثبات سیاسی» می‌نامید و آن را در پیوند با «ترقی» معرفی می‌نمود:

کشور ما از لحاظ بین‌المللی نیز روز به روز موقعیت ممتازتری احراز کرده و ثبات سیاسی ایران و انجام برنامه‌های مترقیانه آن حیثیت جهانی ما را بیش از پیش بالا برده. در صحنه سیاست جهان مملکت ما در سال گذشته به کرات نقش بارزی را به نفع صلح و تفاهم عمومی ایفاء کرد، و از نظر معنوی نیز ابتکار رهبری یک نهضت جهانی مبارزه با بی‌سوادی را برای نجات جامعه بشری از بلای جهل در دست گرفت.^{۱۳۴}

با توجه به بار مشروعیت‌زای کلمه «دموکراسی» شاه نمی‌توانست رژیم خود را صریحاً غیردموکراتیک بنامد و (با رایج‌ترین ترفند) دموکراسی را مقید به صفتی می‌نمود:

به تناسب از بین رفتن بی‌سوادی، به تناسب فهم بیشتر، تخصص بیشتر، آن چیزی که ما به آن دموکراسی حقیقی می‌گوییم، بیشتر خواهد شد. این اقدامات توأم با کوششی وسیع برای باسواد کردن مردم انجام می‌گیرد، زیرا ما ایمان داریم که تأمین و استقرار دموکراسی واقعی جز از این راه امکان‌پذیر نیست^{۱۳۵}.

او با استفاده از ترکیب «دموکراسی اقتصادی» آن را رژیمی متشکل از افراد باسواد تعریف می‌نمود:

اجتماع جدید ایران، اجتماعی براساس عدالت اجتماعی، براساس دموکراسی اقتصادی و سیاسی، براساس تعاون، براساس وجود افراد آزاد و باسواد و تندرست خواهد بود^{۱۳۶}.

وقتی بپذیریم که بدون محو بی‌سوادی نمی‌توان دموکراسی داشت، جز با سوءنیت نمی‌توان بر خواست دموکراسی - هم‌اکنون و برای همین جامعه - اصرار ورزید: [بیگانگان می‌خواهند] فئودالیسم در این مملکت باقی بماند، ارتجاع به انحاء مختلف در این مملکت باقی بماند، جهل و بی‌سواد و مرض در این مملکت باقی بماند. تا آنکه این مملکت نتواند از خودش با این وضع اراده‌ای داشته باشد و مطیع خارجی باقی بماند^{۱۳۷}.

حال که کشور در عصر انتظار برای ظهور «دموکراسی واقعی» به سر می‌برد، شاه تلاش می‌کرد پرچمداری تحولات عظیم اجتماعی بر مبنای انقلاب ملی را به‌عنوان عامل مشروعیت‌بخش معرفی نماید. از این رو همواره مخاطب را به دستاوردها توجه می‌داد:

همه‌ی شما شاهد آن هستید که در این مدت کوتاه سه ساله چه تحول عظیم و عمیقی براساس اصول انقلاب ششم بهمن در کشور ما روی داده‌است. در واقع ما داریم نمونه‌ای از اقدامات بشر دوستانه برای سایرین می‌شویم. ببینید ایران چه کرده است!^{۱۳۸}

این عامل از جنس عوامل مشروعیت‌بخش مدرن نبود، بلکه نَسَب از سلطنت باستانی ایران می‌برد:

ما هم مانند پادشاهان بزرگ گذشته برای خود زنجیر و ناقوس عدلی فراهم آورده‌ایم. علاوه بر این ما برنامه‌ای برای مبارزه با بی‌سوادی در سطح جهانی طرح کرده‌ایم.^{۱۳۹}

به دلیل همین خصلت پیشامدرن، این مشروعیت جنبه شخصی داشته و به نیت و اغراض مصلحانه‌ی سلطان مربوط می‌شد:

پیکار مقدس جهانی در راه مبارزه با بی‌سوادی به مقیاس عظیم و بین‌المللی در حال توسعه و گسترش است و آثار و نتایج درخشان و ثمربخش حقوقی و اقتصادی و فرهنگی آن در کشور ما ظاهر گردیده و این خود دلیل بارز علاقه و ایمان ما به عدالت اجتماعی و تأمین سعادت همگانی و تعمیم عدالت واقعی است.^{۱۴۰}

تلاش شاه برای پیوند دادن مبارزه با بی‌سوادی به مشروعیت حکومتش، در کنگره تهران نمود فراوانی یافت. بخش زیادی از انعکاس رسانه‌ای این کنگره به نمایش محبوبیت داخلی شاه برای خارجی‌ها، بازتاب احترام بین‌المللی به شاه و تأکید بر پیوند شخصی شاه (و در درجه بعد، خاندان سلطنت) با موضوع اختصاص داشت. موارد زیر نمونه‌هایی از نحوه انعکاس این رویداد در رسانه‌های جمعی کشور هستند:

در آغاز کنگره شاهنشاه [به همراه همسر و خواهرش] از گارد احترام سان دیدند. در این هنگام جمعیت خوئینی‌های زنجان با نهادن تاج گل بزرگی ورود شاهنشاه و شهبانو را گلباران کردند.

در آغاز کنگره، نماینده‌ی ایران به ریاست نشست‌ها برگزیده شد. تنها جمله‌ای که از سخنان آغازین او منتشر شد چنین است: دکتر هدایتی در کرسی ریاست قرار گرفت و در سخنانی از برگزاری کنگره جهانی پیکار با بی‌سوادی در تهران و استقبال دولت‌های جهان از ابتکار شاهنشاه ابراز سپاسگزاری و خوشوقتی کرد. در ادامه‌ی گزارش نوشته شده: در همه‌ی سخنرانی‌ها نمایندگان از فراخوان اعلیحضرت شاهنشاه ایران در برگزاری این کنگره سپاسگزاری کردند و ابتکار شاهنشاه را ستودند.^{۱۴۱}

در روز دوم، اشرف پهلوی نیز در کنگره سخنرانی کرد. سپس هیات‌های نمایندگی در کنگره به پیشگاه شاهنشاه بار یافتند. ساعت ۱۹ در میهمانی که والا حضرت شاهدخت اشرف پهلوی برگزار کردند، شرکت جستند. خواهر شاه در نشست پایانی نیز حاضر بود و نمایندگان برای والا حضرت ابراز شور و هیجان نمودند^{۱۴۲}. در رسانه‌ها از سخنان وزیر آموزش و پرورش دانمارک، وزیر آموزش و پرورش تونس، وزیر آموزش و پرورش نیجریه و نماینده‌ی موریتانی، فقط سپاسگذاری از شاهنشاه ایران و تمجید از کنگره تهران منتشر گردید. نمایندگان همه ابتکار شاهنشاه ایران در برگزاری بزرگترین کنگره فرهنگی جهان را ستودند^{۱۴۳}. از سخنان نمایندگان عراق و افغانستان در کمیسیون تخصصی، تنها ستایش از ابتکار شاهنشاه ایران در بنیاد سپاه دانش و فراخواندن ملت‌های دنیا به کنگره جهانی مبارزه با بی‌سوادی مخابره گردید. از سخنان نماینده‌ی عربستان سعودی این قسمت گزارش گردید: بی‌گمان فراخوان شاهنشاه ایران از ملت‌های جهان برای مبارزه با بی‌سوادی خطر بزرگ بی‌سوادی را بیش از پیش آشکار ساخت. از نطق پایانی نمایندگان نپال و نیجریه نیز تنها سپاسگذاری از شاه و ملت ایران^{۱۴۴} منتشر گردید. در پنجمین روز کنگره نمایندگان عشایر استان فارس که برای باریابی به پیشگاه شاهنشاه برای آغاز بیست و پنجمین سال بر تخت‌نشستن شاهنشاه به تهران آمده بودند، وارد کاخ سنا [محل برگزاری کنگره] شدند. این قسمت از سخنان نماینده‌ی لهستان در نشست پایانی منتشر شد: احساسات پاک ملت ایران به مناسبت آغاز بیست و پنجمین سال سلطنت شاهنشاه و دیدن کار سپاهیان دانش در ما اثر بسیار نیکویی گذاشت و من از ته دل به مردم ایران تهنیت می‌گویم^{۱۴۵}.

یک روز پیش از پایان کنگره رسانه‌ها از ارسال چنین تلگرامی خبر دادند:

پیشگاه مبارک اعلیحضرت همایون شاهنشاه

هیات‌ریسه کنگره جهانی مبارزه با بی‌سوادی در نشست فوق‌العاده بامداد پنجشنبه ۲۵ شهریورماه به نمایندگی از طرف ۸۶ کشور حاضر در کنگره تهران به چاکر مأموریت داده است که با کمال احترام صادقانه‌ترین و پرشورترین تیریکات نمایندگان کنگره جهانی مبارزه با بی‌سوادی را به مناسبت آغاز بیست‌ونجمین سال سلطنت فرخنده اعلیحضرت همایون شاهنشاه به پیشگاه ملوکانه معروض دارد و به‌عرض مبارک شاهانه برساند که نمایندگان ۸۶ کشور عضو کنگره از اینکه از نزدیک در شادمانی زایدالوصف ملت ایران به مناسبت این روز فرخنده سهیم و شریک می‌باشند ابراز مسرت می‌نمایند.

دکتر هادی هدایتی رییس کنگره جهانی مبارزه با بی‌سوادی^{۱۴۶}.

در گزارش نشست پایانی آمده‌است: نماینده‌ی گواتمالا پس از سخنان بسیار برانگیزنده‌ای، گفت: هرگز احساساتی عالی‌تر و بالاتر از آنچه هنگام دیدن رژه افراد سپاه دانش به من دست‌داد در تمام عمرم در من ایجاد نشده بود. افکار عمومی مردم گواتمالا بدون هیچگونه ملاحظات سیاسی این مبارزه مقدس را تایید می‌نمایند^{۱۴۷}.

نماینده‌ی اردن پیشنهاد کرد روز تاریخی هشتم سپتامبر که کنگره جهانی مبارزه با بی‌سوادی از سوی شاهنشاه ایران گشایش یافت، روز بین‌المللی مبارزه با بی‌سوادی تعیین شود. او در آخرین نطق خود نیز گفت: من به نام کشورهای عربی از شاهنشاه ایران که با بیانات خود الهام‌بخش نمایندگان کنگره شدند سپاسگزاری می‌کنم^{۱۴۸}.

در انتهای کنگره هویدا نیز سخنرانی کرد و گفت: ما با قدم گذاشتن در راه اصلاحات انقلابی که به‌وسیله شاهنشاه مقرر گردیده، با تصمیم قاطع این مشکل بزرگ را به سهم خود از میان برداشته‌ایم. او اعلام کرد ایران هزینه جایزه‌ای با نام «جایزه محمدرضا پهلوی» که سالانه از طرف یونسکو به افراد یا

سازمان‌های فعال در مبارزه با بی‌سوادی اهدا شود را می‌پذیرد^{۱۴۹}. مبلغ این جایزه پنج هزار دلار آمریکا بود.

ماده اول از قطعنامه پایانی کنگره اینچنین بود: **کنگره جهانی وزیران آموزش و پرورش برای مبارزه با بی‌سوادی، رهبری الهام بخش اعلیحضرت همایون شاهنشاه را که در پیام تاریخی معظم‌له نیز منعکس است مورد قبول قرار می‌دهد و ارزش تجارب سپاه دانش ایران را تایید می‌نماید**^{۱۵۰}.

تمام حقوق

چالش دیگر رژیم سلطنتی، مسأله ی نقض حقوق بشر بود. وقتی مخالفان و منتقدین شاه، دستگاه را به نقض حقوق بشر متهم می‌کردند، توجه‌شان متمرکز بر حقوق سیاسی (سانسور، فقدان احزاب، زندانی‌های سیاسی، اعدام، شکنجه و ...) بود. در مقابل، شاه تلاش می‌کرد مفهوم حقوق بشر را حول محور سواد مفصل بندی کند. برای این منظور سواد را ابتدایی‌ترین حقوق بشری، یکی از اساسی‌ترین حقوق، یکی از نیازهای اولیه و ضروریات زندگی هر انسان متمدنی^{۱۵۱} می‌خواند و معنادار بودن مفهوم حقوق بشر بدون شمول مسأله سواد را زیر سؤال می‌برد: آیا وجداناً می‌توانیم قبول کنیم که آن فرد مرفه، تندرست، سیر و باسواد بشری با این آدم ناتوان، گرسنه و بی‌سواد، هر دو عضو متساوی الحقوق یک واحد هستند؟^{۱۵۲} او درک سیاسی از حقوق بشر را - که منتقدانش آن را نقطه ضعف حکومتش می‌خواندند - لفاظی می‌خواند: حقوق بشر چیزی است که تاکنون فقط به لفظ و کلمه عنوان شده است، در حالی که هم‌اکنون در دنیا بیش از یک میلیارد بی‌سواد وجود دارد^{۱۵۳} و اگر کسی در پی آزادی‌های اساسی باشد (نه آزادی‌های ظاهری) همچون او خواهد اندیشید: مردمی که دارای روح آزادگی و علاقه به حقوق بشر و آزادی‌های اساسی هستند، به خوبی در می‌یابند که بی‌سوادی چه در مقیاس ملی و چه

در مقیاس بین‌المللی، موجب تقسیم جامعه به دو گروه متمایز و نوعی استثمار یک گروه از گروه دیگر است^{۱۵۴}.

در این گفتمان آنچه در مقابل «اجرای واقعی حقوق بشر» قرار دارد، خودکامگی نیست، بی‌سوادی است: بی‌سوادی، یعنی یکی از مهمترین موانعی که در راه اجرای واقعی مفاد اعلامیه حقوق بشر وجود دارد. تا وقتی که جامعه بشری بر اصل عدم بر خورداری مساوی از حقوق و مواهب طبیعی و انسانی، بر اصل جهل و بی‌سوادی متکی باشد، تمام مطالعات حقوقی و تمام کوشش‌هایی که برای حاکمیت نتیجه‌ی این مطالعات به عمل آید، ناقص و عبث خواهد بود^{۱۵۵}.

در صورت‌بندی مورد ارائه شاه، او دیگر در نقش متهم به نقض حقوق بشر نبود، بلکه پرچمدار احقاق حقوق بشر به حساب می‌آمد:

دهقانان تا هنگامی که بی‌سواد بودند نمی‌توانستند کاملاً آزاد شوند و از تمام حقوق خود استفاده کنند و سعادتمند گردند. اکنون به‌وسیله نهضت پیکار با بی‌سوادی شرط لازم دیگر برای اجرای اصول اعلامیه جهانی حقوق بشر فراهم می‌گردد. ملت ایران در چند ماه اخیر رهبری معنوی یک نهضت وسیع و جهانی مبارزه با بی‌سوادی را به‌منظور برخوردار کردن بیش از یک‌هزار میلیون نفر از افراد محروم جامعه بشری از این حیثیت و حقوق انسانی در دست گرفت^{۱۵۶}.

شاه تلاش می‌کرد با ترویج این باور که پیکار با بی‌سوادی نخستین گام در تحقق حقوق بشر است، مطالبات حقوق بشری را (به‌مانند مورد دموکراسی) به آینده‌ای که همه باسواد شده باشند حواله دهد. به‌عنوان نمونه، در مورد درخواست لغو مجازات اعدام می‌گفت: باید در انتظار بود که بی‌سوادی به‌کلی از بین برود تا چنین قانونی وضع شود. در شرایط کنونی هر کس دلش می‌خواهد طپانچه‌اش را از جیب در بیاورد و فرد دیگری را بکشد^{۱۵۷}.

در اوایل دهه ۴۰ شاه چشم‌انداز حکومت خود را چنین ترسیم نمود: ظرف چند سال آینده همه‌ی مردم باسواد و سیر و راضی خواهند بود^{۱۵۸}. در این تعبیر،

رضایت مادی و معنوی شهروندان با گرسنه نبودن و بی‌سواد نبودن حاصل خواهد شد و رضایت عمومی، ربطی به دموکراسی و حقوق بشر نخواهد داشت.

همه‌ی هزینه‌ها

در یکی از یادداشت‌های اسداله علم در سال ۵۳ نوشته شده:

والاحضرت اشرف استدعای شرفیابی دارند. عرایض زیادی دارند
منجمله این‌که ایران این همه در دنیا به رژیم میلیتَر و اتوریتر معروف
شده، شاهنشاه برای بعضی امور منجمله کنترل جمعیت، چهل میلیون
دلاری در اختیار سازمان ملل قرار دهد که این‌طور جنبه
Humanistic هم رعایت شده‌باشد^{۱۰۹}.

این ترفند یک دهه پیشتر نیز به کار رفته بود. رژیم همواره متهم به نظامی‌گری و صرف هزینه‌های فراوان در ارتش بود. برای تخفیف این اتهام، شاه بودجه نظامی را به مسأله سوادآموزی پیوند می‌داد:

همانطور که در کنگره جهانی مبارزه با بی‌سوادی اعلام کردم، ما
تقریباً در حدود چهار روز از بودجه نظامی خود را صرف مبارزه با
بی‌سوادی می‌کنیم^{۱۱۰}.

شاه که متهم بود علاقه شخصی به خریدهای کلان تسلیحاتی دارد، به مخاطب می‌گفت که اتفاقاً به‌عکس، از نظر او مسأله قدرت نظامی نباید اولویت حکومت‌ها باشد: پیروزی ملت‌ها به قدرت نظامی آنان نیست، بلکه در موفقیت آنها در مبارزه علیه فقر، جهل، بی‌سوادی و بی‌عدالتی اجتماع نهفته‌است و این دیگر کشورها هستند - که بی‌توجه به نظر شاه ایران - بودجه‌های نظامی خود را افزایش می‌دهند: بودجه‌های تسلیحاتی که حتی صرف یک قسمت جزئی از آنها برای رهانیدن جامعه بشری از بلاهای فقر و بی‌سوادی و گرسنگی و بیماری کافی است، به جای آنکه کاهش یابد، زیادتر می‌شود. او در قامت یک فعال ضدجنگ، از آرزوهایش می‌گفت: من صمیمانه آرزومندم که در سراسر جهان قسمتی از بودجه‌های

نظامی به جای هر پیکار دیگری در راه این پیکار معنوی [با بی‌سوادی] بکار افتد^{۱۶۱} و در قامت رهبر صلح بین الملل، به جهانیان رهنمود می‌داد: ما پیشنهاد کردیم که معادل یک‌روز هزینه نظامی هر کشور برای مبارزه با بی‌سوادی در اختیار یونسکو قرار گیرد. ما فکر کردیم که شاید از این طریق راهی برای همکاری بین‌المللی بیابیم. اکنون وقت آن رسیده‌است که ملل صلح‌دوست جهان به‌پاخیزند تا قبل از آنکه فاجعه‌ای عظیم برای بشریت رخ دهد، به فکر چاره‌جویی برآیند و ملل بزرگ نیز بهتر است قبل از تسخیر فضا به تسخیر دلها بپردازند، زیرا ما معتقدیم که بزرگی ملتها در این نیست که بتوانند در یک لحظه شهرها را ویران کنند و میلیونها کودک و جوان و پیر را به هلاک برسانند، بلکه بزرگی آنان در این است که بتوانند میلیونها افراد بشر را از چنگال بیماری، بی‌سوادی و ترس و یأس و تهیدستی برهانند تا انسانها بتوانند در جهانی آزاد و آرام در جوار یکدیگر در صلح و صفا و محبت و صمیمیت زیست کنند^{۱۶۲}.

تنها معترض به فربهی بودجه نظامی، ایرانیان نبودند و بسیاری از «دوستان خارجی» نیز از او بابت کم‌توجهی به امور اجتماعی، انتقاد می‌کردند. شاه هم گامی رو به جلو برداشت و وعده‌داد همه‌ی جهانیان را در بودجه نظامی‌اش سهیم خواهد کرد: حتی حاضریم همانطور که در داخله مملکت خویش قسمتی از بودجه ارتش را برای مبارزه با بی‌سوادی اختصاص دادیم، برای پیشرفت نهضت جهانی مبارزه با بی‌سوادی باز هم قسمتی از بودجه نظامی خود را در این راه بدهیم و برای اینکه مخاطب کاملاً متوجه مطلب شود، خود بر معنای این بخشش تأکید می‌کرد: برای اینکه به‌این موضوع اهمیت کامل بگذاریم، فکر می‌کنم بتوانیم به کشورهای دیگر جهان نیز برای این منظور معادل یک روز از مخارج نظامی‌مستمر ایران کمک بکنیم. این علاقه عمیق ما را به اصل مبارزه با بی‌سوادی در سراسر جهان می‌رساند^{۱۶۳}.

و به‌واقع حتی یک‌بار به‌این وعده عمل کرد. سال ۱۳۴۵ در نامه‌ای به دبیرکل یونسکو نوشت: با کمال مسرت اعلام می‌دارم تصمیم گرفته‌ایم معادل یک روز بودجه نظامی ایران را در اختیار یونسکو قرار دهیم تا بدینوسیله به پیکار با بی‌سوادی در سرار جهان کمکی نموده باشیم. بایستی امیدوار بود که کشورهای دیگر به‌این اقدام که برای کشوری در حال توسعه مانند ایران توأم با یک از خود گذشتگی واقعی می‌باشد، تأسی جویند^{۱۶۴}. همین عبارت در پیام به سران کشورهای جهان نیز تکرار شد. شاه هنگام یادآوری این کمک مالی جالب فراموش نمی‌کرد که بگوید اساساً بودجه نظامی ایران آنچنان هم زیاد نیست: ما حتی از بودجه دفاعی محدود خود مبلغی برای کمک به امر مبارزه با بی‌سوادی در سایر کشورهای جهان اختصاص دادیم^{۱۶۵}.

شواهد مختلفی وجود دارند که این فرض را که «پیوند بودجه نظامی با مسأله بی‌سوادی، جنبه تبلیغاتی داشت» تقویت می‌نمایند:

- کمک مالی ایران به مبلغ ۷۰۵.۸۶۲ دلار و سی‌وپنج سنت، در اواسط آبان‌ماه و توسط والا حضرت شاهدخت اشرف پهلوی طی مراسمی به مدیر کل یونسکو تقدیم گردید^{۱۶۶}. اما اعلام این خبر ۶ ماه زودتر و در ۱۲ اردیبهشت انجام گرفت. به احتمال زیاد انتخاب این زمان مستقل از سالگرد کشته‌شدن دکتر خانعلی نبوده است.

- شاه در تشریح ابتکار سپاه دانش برای مخاطب خارجی می‌گفت: قسمتی از اعتباری را که برای امور نظامی تخصیص داده شده است در اختیار این سپاه گذاشته‌ایم^{۱۶۷}. اما با بررسی مصوبات قانونی^{۱۶۸} مشخص می‌گردد که تنها «هزینه‌های دوره آموزش در مراکز نظامی» برعهده وزارت جنگ بوده و هزینه‌های «مدت خدمت در سپاه دانش» برعهده وزارت آموزش و پرورش گذاشته شده بود. در واقع وزارت جنگ تنها هزینه «آموزش نظامی» را برعهده گرفته بود و حتی هزینه‌های «دوره تعلیماتی آموزش فرهنگی» یعنی آموزش معلمی به سربازان را نیز تقبل

نمی‌کرد. آیا به‌واقع خود او تصور می‌کرد که پرداخت هزینه آموزش نظامی از سوی ارتش، اختصاص بودجه به مبارزه با بی‌سوادی محسوب می‌شود؟

- شاه تأکید می‌کرد که تخصیص یک روز از بودجه نظامی مملکت برای پیکار با بی‌سوادی در سراسر جهان، می‌تواند همچون مشعلی فروزان سرمشق سایر کشورهای صلح‌دوست جهان باشد^{۱۶۹}. چند سال بعد شاه گلایه کرد که ایران به سهم خود در این کار پیشقدم شد، ولی متأسفم که بگویم جز یکی دو کشور، ممالک دیگر در این کار به ما تأسی نکردند^{۱۷۰}. از ابتدا مشخص بود که کمک ایران سرمشق سایر کشورها نخواهد شد. شاه - چند ماه پیش از اختصاص کمک خود - پیشگویانه گفته بود: اینکه ممالک دیگر قادر باشند که آنها نیز چنین کاری بکنند یا نه، مطلبی است علیحده. ولی ما وظیفه خودمان را انجام می‌دهیم^{۱۷۱}. این پیشگویی نیاز به بصیرت غریبی نداشت. چند ماه پیشتر در کنفرانس تهران مشخص شده بود که کشورهای ثروتمند حاضر نیستند برای مبارزه با بی‌سوادی در سایر نقاط جهان، تعهدات مالی برعهده بگیرند: رییس هیات نمایندگی استرالیا گفت نظر ما بر این است که هر کشور هزینه‌های مبارزه با بی‌سوادی کشور خود را فراهم سازد. در کمیسیون تخصصی «تامین هزینه‌ها» نماینده‌ی کانادا گفت که نیاز اینکه کشورهای پیشرفته بتوانند در هزینه‌های برنامه‌ی مبارزه با بی‌سوادی شرکت کنند، روشن ساختن هزینه پایانی هر برنامه می‌باشد و اینکه پس از پیاده کردن برنامه، دست‌آورد آن چه می‌باشد. در همین کمیسیون نماینده‌ی استرالیا به نصیحت کشورهای فقیر پرداخت: پیش نیاز ریشه کن ساختن بی‌سوادی، گذشتن از مال و کوشش است. همسو با آنان نماینده‌ی انگلستان گفت: شوربختانه دیدگاه‌های دانشمندان اقتصاد با دیدگاه ما نمایندگان که بیشتر در دستگاه‌های آموزش و پرورش هستیم و سوادآموزی را پیش نیاز رشد اجتماع و حق هر انسانی می‌دانیم، کمی فرق دارد^{۱۷۲}. پس از این مواضع علنی، خواست «تأسی به ایران» تنها با هدف ساختن تصویری از «شاه بی‌علاقه به نظامی‌گری،

در میان جهانی بی توجه به نیت انسان دوستانه او» طرح شده بود. حتی خود ایران نیز دیگر چنین کمکی را اختصاص نداد^{۱۷۳} اما شاه تا سال‌ها این داستان را یادآوری می‌نمود. به‌عنوان نمونه ۱۰ سال بعد گفت: سال‌ها قبل پیشنهاد کردم که کشورهای جهان، از جمله کشور خودمان این تعهد را بپذیرند که بخشی از هزینه‌های نظامی خود را به مبارزه علیه بی‌سوادی در جهان اختصاص دهند. کشور ما در آن زمان بلافاصله معادل یک روز هزینه نظامی خود را به این هدف اختصاص داد. اما این روش توسط کشورهای دیگر اتخاذ نشد^{۱۷۴}.

پایان سخن

شاه در دوران حکومت بلامنازعش، نقش اول رسانه‌های جمعی کشور هم شده بود. در این سال‌ها برای فرار از پرسش‌هایی که حکومت سرکوبگر و فردی را به چالش می‌کشیدند، گفتمانی را رواج داد که حاکمیت را حول محور «خدمات اجتماعی» معنا می‌کرد. در این نوشته، مسأله بی‌سوادی را در بازه‌ی ۱۳۴۰ - ۱۳۵۵ مورد بررسی قرار دادیم. دیدیم که شاه به‌شکلی بسیار اغراق شده و گاه با ادبیات دینی از اهمیت و خصوصاً اولویت آن سخن می‌گفت. خود را طراح، مجری و ناظر اصلی مبارزه با بی‌سوادی تصویر می‌نمود. و پیوسته پیروزی‌هایش را به مخاطب گوشزد می‌کرد. او تصور می‌کرد که با این کار خود را از مسائل سیاسی (دموکراسی، حقوق بشر، نظامی‌گری و مشروعیت) رهانیده است. اما ترویج این گفتمان - پس از چند سال - به‌سان بومرنگی به‌سویس بازگشت، از جمله به‌این دلیل که تضاد بین موفقیت‌های ادعایی با واقعیت، تصویری فریبکار از وی ساخته بود.

اپوزیسیون که امکانات رسانه‌ای به‌مراتب کمتری داشت، نمی‌توانست گفتمان جایگزین فراگیری تولید کند، و بر بومرنگ شاهانه سوار شد. دیدیم (که به‌شکلی بسیار کنایه‌آمیز) روایت آیت‌الله خمینی از مسأله بی‌سوادی در دوران شاه، بر پایه‌های گفتمان خود شاه بنا شده بود. راننده‌ی ماشین تولید بحران برای رژیم سلطنتی، اعلیحضرت همایونی بود.

منابع و توضیحات

- ^۱ در این متن تمام تأکیدات درون «» از نگارنده هستند.
- ^۲ هدف از اولین اقدامات مسلحانه، تغییر فضای سیاسی جامعه و به‌طور کلی تبلیغ مسلحانه است. جزئی، بیژن؛ تاریخ سی ساله؛ تهران؛ ۱۳۵۷.
- ^۳ جمشید نژاد، نگار؛ کلاس اکابر؛ ۱۴۰۰؛ www.amordadnews.com
- ^۴ مارتین، ونسا؛ علی بابایی، غلامرضا؛ ایران بین ناسیونالیسم اسلامی و سکولاریسم؛ اختران؛ ۱۳۹۸.
- ^۵ تاریخچه؛ www.lmo.gov.ir
- ^۶ دوره اکابر ۱۱۱ سال قبل مشهد؛ روزنامه خراسان؛ ۱۳۹۹/۱۰/۱۶
- ^۷ در این نوشته تمامی عبارات با حروف درشت نقل قول مستقیم هستند.
- ^۸ قانون اعتبار برای تشکیل مدارس ابتدایی و تعلیمات عمومی؛ ۱۳۰۶/۲/۱۴
- ^۹ نظامنامه تعلیمات اکابر؛ ۱۳۱۵/۳/۱۶؛ www.qavanin.ir
- ^{۱۰} پیکار با بی‌سوادی؛ www.pajoohe.ir
- ^{۱۱} ۱۳۴۰/۶/۲۵؛ www.mashruteh.org. در سایر ارجاعات به این منبع، تنها تاریخ ذکر خواهد شد.
- ^{۱۲} آمار از www.amar.org استخراج شده‌اند.
- ^{۱۳} اگرچه سپاهیان دانش در مدارس مستقر بودند و به‌طور انحصاری بر آموزش بزرگسالان تمرکز نداشتند، اما باتوجه به اینکه عموماً در مناطق کمتر برخوردار دارای تعداد زیادی بازمانده از تحصیل فعالیت داشتند، بسیاری از تاریخنگاران آموزش در ایران، تشکیل سپاه دانش را گام مهمی در مبارزه با بی‌سوادی دانسته‌اند.
- ^{۱۴} به‌عنوان نمونه رجوع شود به مصاحبه محمد باهری در پروژه تاریخ شفاهی هاروارد؛ www.iranhistory.net
- ^{۱۵} چند سال پیشتر ناصر پاکدامن طرح مشابهی را مکتوب و منتشر کرده بود. متین، افشین؛ هم شرقی، هم غربی؛ شیرازه؛ ۱۴۰۰.
- ^{۱۶} ۱۳۴۱/۱۰/۳.
- ^{۱۷} سجادی، انیس؛ بررسی تشکیلات و برنامه های ملی پیکار با بی‌سوادی در دوره پهلوی دوم؛ گنجینه دارالفنون؛ پاییز و زمستان ۹۷.
- ^{۱۸} ۱۳۴۱/۱۰/۱۹.

www.qavanin.ir^{۱۹}

۲۰ تاکیدات نگارنده بر بخشهایی از نقل قول‌ها با خط زیرین متمایز شده‌اند.

۱۳۴۳/۷/۲۷^{۲۱}

۱۳۴۳/۷/۲۷^{۲۲}

۱۳۴۳/۷/۲۸^{۲۳}

۱۳۴۳/۸/۴^{۲۴}

۲۵ سجادی، همان.

۲۶ نسخه الکترونیک اساسنامه توسط کتابخانه دانشگاه تهران منتشر شده است.

۱۳۴۴/۶/۱۷^{۲۷}

۲۸ صبح روز بعد هیات رئیسه کنگره اعلام کرد که یک روز به زمان کنگره افزوده خواهد شد. احتمالاً یک روز کامل بازدید از سپاه دانش، در برنامه اولیه وجود نداشته.

۱۳۴۴/۶/۲۳^{۲۹}

۱۳۴۴/۶/۲۴^{۳۰}

www.amar.org^{۳۱}

۳۲ گفتگوی افخمی از طریق کانال تلگرام بنیاد مطالعات ایران دریافت گردید.

۱۳۵۵/۶/۱۷^{۳۳}

۳۴ برای این کار متون منتشر شده در رسانه‌های رسمی را مبنا قرار داده‌ایم. این متون همواره تمامی سخنان شاه نبودند و پیش از انتشار توسط دربار بازبینی می‌شدند. در نتیجه می‌توان ادعا نمود این متون تصویر ویرایش شده‌ای هستند که شاه می‌خواست از خود بسازد. همچنین در این نوشته به سال‌های ۱۳۴۰ تا ۵۵ محدود مانده‌ایم. پیش از سال ۱۳۴۰ شاه هنوز درگیر جنگ قدرت بود و پس از ۵۵ نیز کشور دستخوش تلاطمات بسیار گشت. بازه انتخابی دورانی‌ست که شاه در اوج قدرت، بدون معارض جدی و مجبور به رعایت کمترین ملاحظات در دوران سلطنت خویش بود.

۳۵ این اعداد با شمردن تعداد کلمات متن چاپ شده سخنان شاه در روزنامه اطلاعات توسط Word Count به دست آمده‌اند. اعداد گزارش شده، گرد شده‌اند.

www.Imam-khomeini.ir^{۳۶}

۱۳۴۷/۱/۲۹^{۳۷}

۱۳۴۵/۶/۱۹^{۳۸}

۱۳۴۳/۷/۲۷^{۳۹}

۴۰ نمونه‌ای دیگر: عقیده راسخ ما این است که برای جامعه بشری در عصر کنونی، هیچ احتیاجی مهمتر و حیاتی‌تر از تعلیم و تربیت صحیح، آن‌هم در سطح جهانی نیست، و هر قدر هم دنیای ما با سرعت شگفت‌آور در راه ترقیبات علمی و صنعتی پیش رود، و هر روز

پیروزیهای تازه‌ای در امر بهره‌برداری از عوامل طبیعت به نفع انسان تحصیل کند، باز تا وقتی که توده‌های عظیمی از مردم جهان از آموزش و پرورش کافی محروم باشند و تا زمانی که جهل و بی‌سوادی حاکم بر سرنوشت صدهامیلیون نفر از افراد انسانی باشد، نمی‌توان جامعه ما را در تلاش برای ترقی واقعی، جامعه‌ای پیروز دانست. ما اعتقاد داریم که این وظیفه به‌عنوان یک مسئولیت بشری، مافوق مصالح ملی و خصوصی است. ۱۳۴۸/۱۰/۱۱.

۴۱ ۱۳۴۶/۳/۱۲.

۴۲ ۱۳۵۲/۷/۱۴.

۴۳ ۱۳۴۸/۷/۳۰. نمونه‌ای دیگر: [بی‌سوادی] بزرگترین خطری [است] که مانع برقراری هماهنگی صحیح و موازنه واقعی در جهان ما گردیده. ۱۳۴۴/۷/۱۱.

۴۴ ۱۳۵۳/۷/۸.

۴۵ ۱۳۴۶/۱/۲۱. نمونه‌ای دیگر: در برابر ما خطراتی عظیم قرار دارد، که بشریت را تهدید می‌کند، خطر کمبود مواد غذایی، خطر کمبود مراقبت‌های پزشکی، خطر بی‌سوادی. ۱۳۵۴/۱۲/۱۹.

۴۶ به ترتیب: ۱۳۵۵/۳/۲۳، ۱۳۴۵/۲/۱۲، ۱۳۴۷/۳/۸، ۱۳۴۳/۸/۲۵، ۱۳۴۳/۷/۲۸، ۱۳۴۹/۴/۲۶، ۱۳۴۹/۴/۲۶، ۱۳۴۳/۷/۲۸، ۱۳۴۳/۵/۲۸، ۱۳۴۲/۵/۶، ۱۳۴۱/۱۰/۴، ۱۳۵۳/۶/۱۷، ۱۳۴۶/۶/۱۷، ۱۳۵۴/۳/۷، ۱۳۵۲/۶/۱۷، ۱۳۴۳/۵/۲۸، ۱۳۴۲/۵/۶، ۱۳۴۱/۱۰/۴، ۱۳۵۳/۶/۱۷، ۱۳۴۶/۶/۱۷.

۴۷ ۱۳۴۵/۳/۱۴.

۴۸ ۱۳۴۵/۷/۱۴۸. و نمونه‌ای دیگر: هر فردی در مملکت ما از نعمت خواندن بهره‌مند باشد، یعنی در واقع یک اکثریت نابینایی از نعمت نور برخوردار بشوند. ۱۳۴۲/۱۱/۶.

۴۹ به ترتیب: ۱۳۴۶/۱۱/۱۸، ۱۳۴۰/۶/۲۵، ۱۳۴۲/۱۲/۲۴، ۱۳۴۱/۱۰/۳، ۱۳۴۹/۲/۲۹.

۵۰ به ترتیب: ۱۳۴۰/۶/۲۵، ۱۳۴۱/۱۰/۴، ۱۳۴۱/۷/۲۷، ۱۳۴۳/۷/۲۸، ۱۳۴۳/۷/۲۸.

۵۱ ۱۳۴۳/۷/۲۷.

۵۲ به ترتیب: ۱۳۳۴۹/۴/۶، ۱۳۴۹/۴/۲، ۱۳۴۵/۳/۶.

۵۳ ۱۳۴۷/۱۰/۱۹. و نمونه‌ای دیگر: در حقیقت باید این موضوع را یک نوع سرافکندگی برای قرن حاضر دانست که با وجود موفقیت‌های چشمگیر علمی و تکنیکی، قریب دوسوم ساکنین کره زمین از منافع مترتبه بر آن محرومند. فقر، بی‌سوادی، قحطی و بیماری کماکان پدیده‌های بارز و اسف‌آور عصر ما را تشکیل می‌دهند. ۱۳۴۸/۱۰/۶.

۵۴ ۱۳۴۳/۷/۲۷، ۱۳۵۳/۶/۱۷.

۵۵ ۱۳۵۴/۶/۱۷.

۵۶ ۱۳۴۷/۳/۲۳.

۵۷ ۱۳۴۳/۷/۲۷، ۱۳۴۴/۷/۲۱، ۱۳۵۴/۶/۱۷.

۵۸ ۱۳۵۲/۶/۲۹

^{۵۹} و نمونه‌های دیگر: بین توسعه اقتصادی و فنی از یک طرف، و سواد و معلومات از سوی دیگر، پیوستگی کامل وجود دارد. این [بی‌سوادی] وضعی است که نه تنها از لحاظ اخلاقی و انسانی وحشتناک است، بلکه صرفاً از لحاظ اقتصادی نیز یک سرمایه عظیم بشری را ... بی‌حاصل می‌گذارد. [یکی از] علل این عقب ماندگی و ... فقر در کشورهای در حال توسعه ... بی‌سوادی و جهل و عدم مهارت است. در دورانی که وجود نیروی انسانی کار آمد و ماهر شرط هر نوع پیشرفت اجتماعی و اقتصادی است، وجود انبوه توده‌های بی‌سواد، مانع عظیمی بر سر راه رسیدن به هدف‌ها و آرمان‌های ملی است. ۱۳۴۴/۷/۱۱، ۱۳۴۵/۶/۱۷، ۱۳۴۷/۳/۲۳، ۱۳۴۷/۷/۲۷، ۱۳۴۴/۲/۴، ۱۳۵۴/۶/۱۷.

۶۰ ۱۳۴۴/۷/۱۱، ۱۳۴۹/۱/۱، ۱۳۴۰/۶/۲۵.

^{۶۱} و نمونه‌هایی دیگر: ملت ایران هر قدر باسوادتر و فهمیده‌تر باشد، بهتر با حقوق خویش آشنا خواهد شد و سهم بیشتری در بنیان‌گذاری یک جامعه سعادت‌مند و مرفه بر عهده خواهد گرفت. بنیان‌گذاری جامعه‌ای با سواد و در نتیجه مترقی و نیک بخت. ۱۳۴۰/۶/۲۵، ۱۳۴۳/۸/۴، ۱۳۴۱/۱۰/۳.

^{۶۲} و نمونه‌ای دیگر: ملتی که کم‌کم باسواد بشود با چشم باز به همه‌چیز نگاه می‌کند: اول منفعت شخصی خودش را تشخیص می‌دهد، بعد منفعت خانوادگی‌اش را، بعد منفعت محیطی را که در آن زندگی می‌کند، بعد منفعت جامعه و بالاخره منفعت مملکت خودش را. ۱۳۴۲/۱۱/۶، ۱۳۴۵/۱/۲۵، ۱۳۴۴/۷/۲۱.

۶۳ ۱۳۴۸/۶/۱۷، ۱۳۴۹/۷/۶.

۶۴ ۱۳۴۴/۲/۱، ۱۳۴۳/۹/۱۱.

^{۶۵} و نمونه‌هایی دیگر: واقعاً بشری و انسانی، تأمین آزادی بیشتر و مقام بالاتر، وظیفه و تعهد اخلاقی، وظیفه ملی و بشری، انسانی‌ترین فعالیت‌های عصر حاضر، مسئولیت ملی و بین‌المللی، مسئولیت سنگین و پرافتخار، تأمین عالی‌ترین مصالح جامعه بشری، یکی از عالی‌ترین آرمان‌های جامعه بشری، تلاش بزرگ انسانی، تلاش شرافتمندانه ملی و بین‌المللی، کوشش شرافتمندانه، کوشش شرافتمندانه برای استیلای فروغ دانش و بینش بر تاریکی جهل و نادانی، یکی از شریف‌ترین و عظیم‌ترین کوشش‌هایی که بشر تاکنون در راه رهایی و آزادی واقعی خویش انجام داده است، سعادت آینده جامعه بشری، تأمین سعادت نسل‌های آینده انسانی، یک مسئله مهم معنوی و انسانی که مستقیماً با سرنوشت و سعادت صدها میلیون نفر افراد بشر ارتباط دارد، قسمتی از ارزنده‌ترین صفحات تاریخ، پرافتخارترین در تاریخ بشر.

۱۳۴۴/۱/۴ ، ۱۳۴۴/۷/۱۴ ، ۱۳۴۳/۷/۲۷ ، ۱۳۴۳/۹/۳ ، ۱۳۴۴/۱/۱ ، ۱۳۴۴/۱/۲۹ ، ۱۳۴۱/۱۰/۳ ،
 ۱۳۵۵/۶/۱۷ ، ۱۳۵۱/۶/۱۸ ، ۱۳۴۹/۶/۱۷ ، ۱۳۴۶/۱۰/۲۷ ، ۱۳۴۱/۱۰/۳ ، ۱۳۴۶/۵/۵ ، ۱۳۴۵/۶/۱۷ ،
 ۱۳۴۳/۹/۳ ، ۱۳۴۳/۷/۲۸ ، ۱۳۴۴/۱/۲۹ ، ۱۳۴۳/۷/۲۷ ، ۱۳۴۳/۹/۳ ، ۱۳۴۳/۷/۲۷ ، ۱۳۴۳/۱۰/۳ ،
 ۱۳۴۴/۱/۲۹ ، ۱۳۴۳/۷/۲۸ ، ۱۳۴۳/۷/۲۷ ، ۱۳۵۴/۶/۱۷ ،
 ۱۳۴۳/۷/۲۸ ^{۶۶} .

به ترتیب: ۱۳۴۴/۷/۱۴ ، ۱۳۴۵/۶/۱۷ ، ۱۳۴۱/۱۰/۳ ، ۱۳۴۰/۶/۲۵ .

به ترتیب: ۱۳۴۴/۱۰/۳ ، ۱۳۴۴/۱/۲۹ ، ۱۳۴۳/۷/۲۷ ، ۱۳۴۱/۱۰/۳ .

به ترتیب: ۱۳۴۵/۵/۲۸ ، ۱۳۴۳/۷/۲۸ ، ۱۳۴۶/۵/۵ ، ۱۳۴۵/۶/۱۹ ، ۱۳۴۵/۷/۲ ، ۱۳۴۵/۶/۱۷ ، ۱۳۴۴/۱/۲۹ ، ۱۳۴۳/۷/۲۷ .

^{۷۰} و نمونه‌ای دیگر: ما به‌خواست خداوند این تلاش شرافتمندانه ملی و بین‌المللی را از صمیم قلب و با تمام مقدرات خود دنبال خواهیم کرد، و از خداوند متعال خواستاریم که ما را در تمام مراحل این کوششی که در راه خدمت به خلق و در نتیجه خدمت به خالق صورت می‌گیرد یاری فرماید. ۱۳۴۳/۸/۴ ، ۱۳۴۳/۹/۳ .

^{۷۱} به‌عنوان نمونه: هنگامی که در این تالار، در کاخ یونسکو، نمایندگان تقریباً همه کشورهای جهان درباره همکاری مشترک برای مبارزه با این بزرگترین بلای تاریخ بشر تبادل فکر و بذل مساعی می‌کنند، ما احساس می‌کنیم که این تالار و این کاخ برای مدتی حکم معبدی را برای تجلی تابناک ترین مظاهر فکر و اندیشه بشری پیدا کرده است، و یقیناً فلسفه کهن ایرانی نیز که براساس پیکار دائمی خیر و شر متکی است جایی بهتر از محفلی که با این هدف تشکیل شده باشد برای تجلی فروغ نیکی و راستی نمی‌تواند یافت. ۱۳۴۳/۷/۲۸ .

۱۳۴۱/۱۰/۳ ^{۷۲} .

به ترتیب: ۱۳۴۱/۱۰/۳ ، ۱۳۴۰/۶/۲۵ ، ۱۳۴۷/۲/۲۴ ، ۱۳۴۸/۶/۱۷ ، ۱۳۴۳/۷/۲۷ ، ۱۳۴۳/۷/۲۸ ، ۱۳۴۵/۶/۱۷ .

^{۷۴} به‌عنوان نمونه: در این موقع که نهضت مبارزه با بی‌سوادی در سرتاسر جهان با توفیق قرین گردیده و ملل گیتی با علاقمندی اقدام ما را در این پیکار مقدس بشری تأیید می‌نمایند ... خوشبختانه سازمان‌های ملی و بین‌المللی پاسخگوی نهضتی هستند که کشور ما برای اولین بار زنگ آن را به صدا درآورد. ۱۳۴۵/۷/۲ ، ۱۳۵۰/۶/۱۷ .

۱۳۴۲/۱۲/۱۷ ، ۱۳۴۰/۶/۲۵ ^{۷۵} .

۱۳۴۴/۹/۶ ، ۱۳۵۴/۶/۳۱ ^{۷۶} .

۱۳۴۵/۶/۱۷ ^{۷۷} .

۱۳۴۳/۷/۲۷ ^{۷۸} .

۷۹ ۱۳۴۷/۶/۱۷ ، ۱۳۵۳/۶/۱۷ ، ۱۳۴۱/۱۰/۱۹ .

۸۰ ۱۳۴۷/۲/۲۴ ، ۱۳۵۰/۶/۹ ، ۱۳۴۷/۱/۲۹ ، ۱۳۵۰/۲/۱۹ ، ۱۳۴۹/۱۱/۲۶ ، ۱۳۵۰/۱/۱۰ .

۸۱ ۱۳۴۳/۹/۳ .

۸۲ ۱۳۴۱/۱۰/۲۶ .

۸۳ ۱۳۴۱/۸/۸ .

۸۴ ۱۳۴۱/۱۰/۲۶ .

۸۵ به‌عنوان نمونه: در پنج اصل عدالت اجتماعی که ما همواره بدان اشاره کرده و آن را سرلوحه اصلاحات کشور قرار داده‌ایم، اصل فرهنگ ... اهمیتی خاص داشته است. رسیدن بهمن‌ماه که ماه انقلاب سفید ملی است بار دیگر فرصت می‌دهد که مراتب قدردانی خود را در برابر کوششهایی که شما سربازان انقلاب و فرزندان عزیز ما در دورترین روستاهای کشور برای مبارزه با جهل و بی‌سوادی به‌کار می‌برید، اعلام داریم. تشکیل سپاه دانش براساس دستورالعملی که دادم و معروف به فرمان شش ماده شد مانند لایحه اصلاحی قانون اصلاحات ارضی و ملحقات آن... از لویح دیگر [انقلاب سفید] ایجاد سپاه دانش به منظور تسهیل تعلیمات اجباری است. ۱۳۴۰/۶/۲۵ ، ۱۳۴۴/۱۱/۶ ،

۱۳۴۱/۱۰/۱۹ ، ۱۳۴۱/۱۰/۲۶ .

۸۶ ۱۳۴۴/۱/۳۱ ، ۱۳۵۲/۶/۱۷ .

۸۷ و نمونه‌ای دیگر: چند روز پیش ما در یاسوج بودیم. هفت سال قبل این نقطه تقریباً هیچ چیز نداشت، ولی امروز دارای کارخانه و ساختمانهای متعدد است و طرح آبیاری آن در دست اقدام است. مردمش درس می‌خوانند و نه فقط بچه‌ها به مدرسه می‌روند، بلکه بزرگسالان نیز برای تحصیل در کلاسهای پیکار با بی‌سوادی شرکت می‌کنند، با از میان رفتن سیستم فئودالی و خان‌خانی که مانع اصلی کار بود. ۱۳۴۷/۷/۱ ، ۱۳۴۷/۷/۲۳ .

۸۸ سازمانی داوطلبانه که به پیشنهاد شاه تشکیل شد.

۸۹ ۱۳۵۴/۱۰/۱۹ .

۹۰ و نمونه‌ای دیگر: با پیش‌بینی‌هایی که درباره رسیدن کشور به تمدن بزرگ می‌کنیم، تمام ایده‌آل‌های ما بوسیله ملتی که از نعمت سواد کامل ... بهره‌مند باشد، امکان پذیر است. ۱۳۵۲/۱۰/۵ ، ۱۳۵۰/۱۰/۲۵ ، ۱۳۵۲/۶/۱۰ .

۹۱ و نمونه‌ای دیگر: از لحاظ ملی باید حزب رستاخیز ملت ایران کلیه منابع انسانی را در سراسر کشور و در کلیه سطوح بسیج نماید و کمیته‌ی ملی پیکار جهانی با بی‌سوادی باید با همکاری دولت و حزب رستاخیز ملت ایران کمیسیون‌هایی تشکیل دهد. ۱۳۵۴/۸/۴ ، ۱۳۵۴/۶/۱۹ .

۹۲. ۱۳۴۳/۷/۲۷ ، ۱۳۵۴/۶/۳۱ ، ۱۳۴۱/۱۰/۳

۹۳. ۱۳۴۵/۱۱/۶ ، ۱۳۴۰/۶/۲۵

۹۴. ۱۳۴۵/۹/۱ ، ۱۳۴۵/۶/۱۷

۹۵. ۱۳۴۰/۷/۱۲

۹۶. ۱۳۴۱/۱۰/۱

۹۷. ۱۳۴۹/۶/۱۷

۹۸. گفتگوی افخمی از طریق کانال تلگرام بنیاد مطالعات ایران دریافت گردید.

۹۹ و نمونه‌هایی دیگر: باید بی‌سوادى در این مملکت ریشه‌کن بشود، می‌باید به‌خواست خداوند بی‌سوادى در کشور ما ریشه‌کن گردد، بی‌سوادى را در این مملکت به طور قطع ریشه‌کن خواهیم ساخت، کوشش خواهیم کرد که بی‌سوادى را به کلی از کشور ریشه‌کن کنیم، باید ریشه بی‌سوادى از مملکت ما کنده شود، باید کوشش شود تا ریشه بی‌سوادى به کلی کنده شود، ما به‌خواست خداوند ریشه بی‌سوادى را از این مملکت خواهیم کند، تصمیم بزرگ البته مشکل ولی تصمیم خلل ناپذیر ما در برانداختن بلاى بی‌سوادى، ما باید بی‌سوادى را در کشور خود از میان برداریم . ۱۳۴۲/۲/۲۶ ، ۱۳۴۲/۷/۱۴ ، ۱۳۴۶/۱/۲۸ ، ۱۳۵۴/۶/۱۷ ، ۱۳۴۴/۵/۲۸ ، ۱۳۴۵/۱۲/۱۱ ، ۱۳۴۴/۱۱/۶ ، ۱۳۴۴/۲/۱۴ ، ۱۳۴۵/۱/۲۵ ، ۱۳۴۶/۱۲/۱۸ ، ۱۳۴۷/۶/۱۷ ، ۱۰۰ و نمونه‌هایی دیگر: در نظر داریم که عنقریب به‌وسیله سپاه دانش سعی بکنیم که بی‌سوادى را در این مملکت ریشه‌کن کنیم، هر چه زودتر ... تصمیم ... در برانداختن بلاى بی‌سوادى، ما تصمیم راسخ داریم که بی‌سوادى را در عرض چند سال به کلی در مملکت خود ریشه‌کن کنیم، ما تصمیم راسخ داریم که در مملکت خودمان تا چند سال دیگر بی‌سوادى را بکلی ریشه‌کن کنیم، با مبارزه‌ای که با بی‌سوادى در پیش داریم، تا چند سال دیگر افراد این کشور همه باسواد خواهند شد، کار مبارزه با بی‌سوادى را باید از این پس به صورت یک جهاد ملی دنبال کرد تا در زمانی کوتاه همه‌ی مردم ... باسواد شوند. ۱۳۴۱/۹/۲۸ ، ۱۳۴۳/۵/۲۸ ، ۱۳۴۲/۱۲/۲۴ ، ۱۳۴۵/۱/۲۵ ، ۱۳۴۶/۶/۱۷ ، ۱۳۴۶/۷/۱۴ ، ۱۳۴۹/۷/۴ ، ۱۳۵۳/۲/۱۱ ، ۱۳۵۴/۶/۱۹ .

۱۰۱. ۱۳۴۳/۱۲/۱۸

۱۰۲. ۱۳۴۴/۷/۳۱

۱۰۳. ۱۳۴۵/۳/۱۳

۱۰۴. ۱۳۴۵/۷/۱

۱۰۵. ۱۳۴۶/۱/۲۸

۱۰۶. ۱۳۴۶/۲/۲۱

۱۰۷. ۱۳۴۶/۸/۵

۱۰۸ ۱۳۴۶/۱۱/۱۸

^{۱۰۹} و نمونه‌هایی دیگر: ما سعی می‌کنیم با کوشش پیگیر، در عرض ده سال بلای بی‌سوادی را از بین ببریم. نقشه ما این است که بی‌سوادی را در مملکت خود طی ده سال آینده به طور کامل ریشه‌کن نماییم. ۱۳۴۷/۳/۸ ، ۱۳۴۷/۶/۱۷ ، ۱۳۴۷/۶/۹ .

۱۱۰ ۱۳۴۹/۱۰/۸

^{۱۱۱} و نمونه‌ای دیگر: با این پیش‌بینی‌هایی که شده از بین بردن بی‌سوادی زودتر از ده سال.... ۱۳۵۰/۷/۲۷ ، ۱۳۵۰/۱۰/۲۵ ، ۱۳۵۱/۸/۱۵ ، ۱۳۵۲/۲/۹ .

۱۱۲ ۱۳۵۴/۶/۱۹

۱۱۳ ۱۳۵۴/۸/۲۱

^{۱۱۴} به ترتیب: ۱۳۴۶/۷/۱ ، ۱۳۴۸/۱۲/۴ ، ۱۳۴۷/۶/۱۷ ، ۱۳۴۶/۲/۲۱ .

۱۱۵ ۱۳۴۴/۱۱/۶ ، ۱۳۴۰/۶/۲۵ .

^{۱۱۶} و نمونه‌ای دیگر: [با محور بی‌سوادی] تعداد کتاب‌خوانهای کشور فوق‌العاده زیادت‌ر خواهد شد، و طبعاً به همین نسبت کتابخانه‌ای نظیر کتابخانه پهلوی وظیفه‌ای بسیار سنگین‌تر و وسیع‌تر برعهده خواهد داشت. ۱۳۵۱/۶/۱۸ ، ۱۳۵۱/۱۰/۷ ، ۱۳۴۵/۷/۳۰ . در موردی قابل توجه خطاب به «نمایندگان طبقات مختلف مردم» از آموختن زبان خارجی پس از کندن ریشه بی‌سوادی سخن گفت. در یک سخنرانی در دهستان جم، پس از اشاره به تاسیس سالن‌های تئاتر، گفت: هدفمان ریشه‌کن کردن بی‌سوادی و در دسترس داشتن کتب گوناگون و همه‌ی آن چیزهایی است که سطح فکری و فرهنگی یک ملت را بالا می‌برد. ۱۳۴۵/۱۲/۱۱ ، ۱۳۴۹/۹/۱۶ .

^{۱۱۷} و نمونه‌هایی دیگر: در کلاس‌های پیکار با بی‌سوادی ۳۵۰۰۰۰ نفر در دوره اول و ۱۵۰۰۰۰ نفر در دوره دوم بیش از سال گذشته مشغول تحصیل شدند. در مدت ده سال کار سپاهیان دانش، تعداد خردسالان و بزرگسالان که بوسیله آنان در روستاهای مختلف کشور باسواد شده‌اند به قریب ۲۰۲۰۰۰۰۰ نفر و تعداد کسانی که از طریق کمیته‌ی پیکار با بی‌سوادی سواد آموخته‌اند به بیش از ۶۰۰۰۰۰۰ نفر بالغ شده است. تنها در یک سال گذشته از طریق وزارت کار نیز در کارخانه‌های کشور نزدیک به ۳۳۰۰۰ نفر و از طریق نیروهای مسلح شاهنشاهی ۸۴۰۰۰ نفر سوادآموزی کرده‌اند. ۱۳۴۸/۷/۱۴ ، ۱۳۴۹/۱۱/۱ ، ۱۳۵۲/۶/۱۷ . اما مخاطب باید می‌دانست که برای درک پیروزی‌ها به آمار نیاز نبود و آن چنان ملموس و محسوس بوده‌اند که به‌سادگی دیده می‌شوند: شرایط زندگی... توده‌های وسیع بی‌سوادان در ایران به کلی دگرگون شده‌است. تحولات عظیم اجتماعی بر مبنای انقلاب ملی و پیکار مقدس جهانی در راه مبارزه با بی‌سوادی به‌مقیاس

عظیم و بین‌المللی در حال توسعه و گسترش است و آثار و نتایج درخشان و ثمربخش حقوقی و اقتصادی و فرهنگی آن در کشور ما ظاهر گردیده. ۱۳۴۵/۳/۲۱، ۱۳۴۵/۶/۱۹.

۱۱۸ ۱۳۴۴/۱۲/۱۰، ۱۳۴۷/۷/۲۳، ۱۳۵۰/۶/۹.

۱۱۹ ۱۳۴۴/۱۱/۶، ۱۳۴۸/۷/۱۴، ۱۳۴۲/۵/۶.

۱۲۰ ۱۳۴۱/۱۰/۳، ۱۳۴۳/۷/۲۷، ۱۳۴۵/۸/۱۱.

۱۲۱ ۱۳۴۴/۱۱/۴، ۱۳۴۴/۷/۱۱، ۱۳۵۳/۴/۶.

۱۲۲ و نمونه‌های دیگر: تمدن و فرهنگ ایران در تمام این بیست‌وپنج قرن در درجه اول بر ارزش‌های عالی فرهنگی و انسانی متکی بوده‌است و اکنون نیز همین سنت کهن باعث شده‌است که کشور ما در امر پیکار جهانی با بی‌سوادی نقش درجه اولی را به عهده داشته باشد. ۱۳۴۶/۶/۱۷، ۱۳۴۵/۶/۱۷، ۱۳۵۰/۶/۱۷.

۱۲۳ ۱۳۴۶/۶/۱۷.

۱۲۴ و نمونه‌هایی دیگر: ایران تنها کشوری است که دارای مؤسسه بین‌المللی روش‌های سوادآموزی است. موفقیت‌هایی که در امر مبارزه با بی‌سوادی نصیب ما شد، رهبری جهانی کشور ما را در امر پیکار با بی‌سوادی قاطع‌تر کرد. ایران دارای مرکزیتی شده‌است که فعالیت‌های تجربی قابل ملاحظه کشور ما مورد استفاده کارشناسان بین‌المللی قرار گرفته‌است. سازمان جهانی یونسکو مملکت ما را یک کشور پیشرو و نمونه در امر مبارزه با بی‌سوادی اعلام کرد. ۱۳۴۸/۱۰/۱۱، ۱۳۵۳/۶/۱۷، ۱۳۴۵/۶/۱۷، ۱۳۵۲/۶/۱۷، ۱۳۴۵/۱۱/۱۴، ۱۳۴۶/۷/۱۴، ۱۳۴۹/۶/۱۷، ۱۳۴۵/۵/۲۸.

۱۲۵ و نمونه‌هایی دیگر: این جوانان تاکنون کارهای بسیار خوبی انجام داده‌اند و ما از این امر بخود می‌بالیم. ما در حال حاضر به مرحله‌ای رسیده‌ایم که می‌خواهیم ماهواره‌هایی را در مدار ثابت برفراز کشورمان قرار بدهیم تا معلمان و استادان ورزیده در یک لحظه و با یک روش و با یک استاندارد بسیار پیشرفته در تمام مدارس کشور به تدریس بپردازند. باید طی یک جهاد ملی و بسیج کلی، بی‌سوادی را ریشه‌کن کنیم و اکنون با استفاده از تکنولوژی نوین و دستگاه‌های الکترونیک و ماهواره‌های مخابراتی می‌توانیم مبارزه را با نتایج بهتر دنبال کنیم. ۱۳۵۳/۴/۱، ۱۳۵۳/۴/۶، ۱۳۵۳/۳/۱۵.

۱۲۶ بحرانی، محمد حسین؛ طبقه متوسط؛ آگاه؛ ۱۳۸۹.

۱۲۷ سینائی، وحید؛ دولت مطلقه نظامیان و سیاست در ایران؛ دانشگاه فردوسی؛ ۱۳۹۶.

۱۲۸ و نمونه‌هایی دیگر: به نظر ما مردم یک کشور وقتی از علم و سواد بهره‌مند بودند، می‌توانند تحولات خود را درک کنند. هر چند فرد بی‌سوادی نیز می‌تواند با آزادی اظهار نظر بکند، ولی

مسلم است باسوادها با معلومات بیشتر و اطمینان زیادتری می‌توانند در اظهار نظر و قضاوت شرکت کنند. ۱۳۴۳/۲/۱۶ ، ۱۳۴۹/۱۱/۴ ، ۱۳۴۸/۱۲/۴ ، ۱۳۴۹/۷/۱۴ .

^{۱۲۹} و نمونه‌هایی دیگر: مشروطیت ایران موقعی آغاز شد که مردم در منتهای جهل و بی‌سوادی بودند [که] آن‌ها را از هر گونه کوشش و مجاهده در امور زندگی سیاسی باز می‌داشت. توده‌های عظیمی از مردم اسیر بی‌سوادی بودند و طبعاً نمی‌توانستند نقش مولد و مثبتی را ایفاکنند. ۱۳۴۴/۵/۱۵ ، ۱۳۴۱/۱۲/۸ ، ۱۳۴۵/۶/۱۱ ، ۱۳۵۵/۵/۱۵ .

^{۱۳۰} و نمونه‌ای دیگر: در مورد اینکه در انقلاب اجتماعی ایران کدام مسائل را بیشتر مورد توجه قرار می‌دهیم، باید بگویم که قبل از هر چیز ما کوشش می‌کنیم همه‌ی افراد کشور از تعلیم و تربیت صحیح برخوردار شوند و از این راه، حاکم بر مقدرات خویش گردند. ۱۳۴۸/۱۲/۴ ، ۱۳۵۳/۱/۱۸ ، ۱۳۴۱/۱۲/۸^{۱۳۱} .

^{۱۳۲} و نمونه‌ای دیگر: [در پاسخ به این پرسش که در غیاب آزادی احزاب و مطبوعات، چگونه خطاهای حکومت شناخته خواهند شد:] اشتباهات پادشاه با توجه به سازمانی که من تأسیس کرده‌ام، در کشور من به حداقل می‌رسد. بر اثر وجود حزب [رستخیز]، عدم تمرکز، و مبارزه با بی‌سوادی که همه بتوانند باسواد شوند، وجود تعاونی‌ها و شوراها و بسیار بسیار چیزهای دیگر، اشتباهات بسیار محدود خواهد بود. ۱۳۵۳/۱/۱۸ ، ۱۳۵۳/۷/۴ ، ۱۳۵۰/۳/۳۱ .

^{۱۳۳} ۱۳۵۳/۱/۸

^{۱۳۴} ۱۳۴۴/۱/۱

^{۱۳۵} ۱۳۴۹/۱۱/۴ ، ۱۳۴۱/۱۲/۲

^{۱۳۶} ۱۳۴۴/۱۱/۶

^{۱۳۷} ۱۳۴۲/۱۲/۲۴

^{۱۳۸} ۱۳۴۵/۴/۱۹ ، ۱۳۴۴/۱۱/۶ ، ۱۳۴۳/۹/۱۴

^{۱۳۹} ۱۳۵۰/۳/۳۱

^{۱۴۰} ۱۳۴۵/۶/۱۹

^{۱۴۱} ۱۳۴۴/۶/۱۷

^{۱۴۲} ۱۳۴۴/۶/۱۸ ، ۱۳۴۴/۶/۲۸

^{۱۴۳} ۱۳۴۴/۶/۲۱

^{۱۴۴} ۱۳۴۸/۶/۲۳ ، ۱۳۴۸/۶/۲۸

^{۱۴۵} ۱۳۴۴/۶/۲۱ ، ۱۳۴۴/۶/۲۸

^{۱۴۶} ۱۳۴۴/۶/۲۵

-
۱۴۷. ۱۳۴۴/۶/۲۷
۱۴۸. ۱۳۴۴/۶/۲۸ ، ۱۳۴۴/۶/۲۷
۱۴۹. ۱۳۴۴/۶/۲۸
۱۵۰. ۱۳۴۴/۶/۲۸
۱۵۱. ۱۳۴۷/۱۰/۱۹ ، ۱۳۴۴/۷/۱۱ ، ۱۳۵۴/۶/۱۷
۱۵۲. ۱۳۴۷/۳/۲۳
۱۵۳. ۱۳۵۰/۱/۱۰
۱۵۴. ۱۳۵۴/۶/۱۷
۱۵۵. ۱۳۴۷/۱/۱ ، ۱۳۴۵/۶/۱۱
۱۵۶. ۱۳۴۴/۲/۱۴ ، ۱۳۴۷/۱/۱ ، ۱۳۴۳/۹/۱۹
۱۵۷. ۱۳۵۴/۶/۱۷ ، ۱۳۵۰/۷/۲۷
۱۵۸. ۱۳۴۳/۲/۱۱
۱۵۹. یادداشت‌های امیراسدالله علم، ۱۳۵۳/۱۰/۸
۱۶۰. ۱۳۴۴/۷/۱۰
۱۶۱. ۱۳۴۷/۱/۲۵ ، ۱۳۴۷/۸/۲ ، ۱۳۴۳/۷/۲۸
۱۶۲. ۱۳۴۵/۶/۱۹ ، ۱۳۴۵/۸/۲۰
۱۶۳. ۱۳۴۴/۷/۱۴ ، ۱۳۴۴/۱۲/۱۰
۱۶۴. ۱۳۴۵/۲/۱۲
۱۶۵. ۱۳۴۶/۷/۱۴ ، ۱۳۴۵/۵/۲۸
۱۶۶. ۱۳۴۵/۸/۱۳
۱۶۷. ۱۳۴۳/۷/۲۸
۱۶۸. قانون استفاده از مضمولان ليسانسه و بالاتر در سپاه دانش؛ www.rc.majles.ir
۱۶۹. ۱۳۴۵/۸/۲
۱۷۰. ۱۳۵۱/۳/۲۴
۱۷۱. ۱۳۴۴/۱۲/۱۰
۱۷۲. ۱۳۴۴/۶/۲۰ ، ۱۳۴۴/۶/۲۳
۱۷۳. تلاش‌های نگارنده برای پیدا کردن اخبار اختصاص این کمک در سال‌های بعد، ناموفق بود. در برخی منابع بر اینکه این کمک تنها یکبار اختصاص یافته، تاکید شده است.
۱۷۴. ۱۳۵۵/۳/۲۳